

حجاب زن مسلمان

تأليف :
مولوى عبد الصمد غياثى

فهرست

تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف	
حسین پور	4
تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد	
قاسم قاسمی	6
پیشگفتار	9
فلسفه پیدایش زن	10
فلسفه اول سکون و آرامش مرد:	11
فلسفه دوم ابقاء نسل:	12
فلسفه ازدواج	13
دستور ازدواج	14
فلسفه حجاب	15
ترتیب برنامه حجاب	16
واژه حجاب در قرآن	16
سبب نزول حجاب	18
تاریخ نزول حجاب	21
داستان ولیمه حضرت زینب ل	22
نقش حضرت عمر π در نزول حجاب	24
علت اصلی حجاب	25
حکم حجاب جهت انسداد فحشاء	28
آثار بد فحشاء	28
حرمت فحشاء	29
زیان‌های زنا و لواط	31
مجازات زناکاران در آخرت	33
تقاضای یک نوجوان از پیامبر p	34
داستان پادشاهی	34
حجاب و امتهای گذشته	36
آخرین امت و تقلید از یهود	38
فرق ستر و حجاب	38
نگاه	40
حکم غض بصر (برای مردان)	40
سبب نزول آیه	41
حق راه	42
حفاظت نظر و فوائد آن	43
حکم غض بصر (برای زنان)	44
عاقبت نگاه بد	45
تأویل حدیث حضرت عائشه &	46
نهی از ابداء زینت	49
استثناء اول	50

- 51 رفع اشتباه
- 52 طریقه پوشیدن چادر در منزل
- 52 استثناء دوم
- 54 ذکر محارم
- 55 نهی از ابداء زینت صدا دار
- 57 بدعت ظاهر ساختن صورت
- 58 حکم پوشش چهره
- 60 اقوال مفسرین
- 64 احادیث پوشش چهره
- 65 حدیث خَتَمِیَّة
- 67 تخفیف در حجاب
- 67 اختلاط یکی از دست‌آوردهای فرهنگ غرب ...
- 69 زن دام ابله‌س است
- 70 دستورات و راهنمائی‌های پنجگانه
- 70 فرمان اول
- 71 فرمان دوم
- 74 فرمان سوم، چهارم و پنجم
- 74 این دستورات عام اند
- 76 اقوال مفسرین در این مورد
- 77 جواز خروج اضطراری
- 77 حجاب از خوی‌شاوندان
- 78 درخواست زنان و پاسخ پیامبر p
- 79 بهترین هدیه برای زن
- 80 تسلیم و ترک اختیاری
- 83 رسالت زن
- 83 نقش پدر در تربیت اولاد
- 85 خروج زنان به مساجد
- 89 دسته‌بندی احادیث
- 89 اذن مطلق
- 89 محدودیت خروج به شب
- ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء
- 90 عیدین
- 91 جواز خروج برای عیدین
- 92 کراهیت خروج برای عیدین
- تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل
- 93 مسائل متفرقه
- 95 مسائل متفرقه

تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف حسین پور

مدیر حوزه علمیه عین العلوم گشت سراوان

بسمه سبحانه و تعالی

نحمدہ ونصلی علی رسولہ الکریم!

از آنجائی که جامعه بشری جهت عمران و آبادی جهان آفریده شده است، و وظیفه خلافت فی الارض به دوش او گذاشته ، تا عدالت اجتماعی در روی زمین پیاده گردد ، و برقراری عدالت وابسته به اجتماع است که زن و مرد باهم در رشد اجتماع نقش به سزای دارند، اما اختلاط بی‌بند و باری آنها به جای این که عدالت و مساوات را برقرار نماید منجر به فتنه و فساد می شود ، در قرون متمادی قبل از اسلام و بعد از آن در ملل غیر مسلمان نسبت به زن به صورت افراط و تفریط ظلم و تعدی بکار رفت، و تنها دین مبین اسلام آن آئین آسمانی است که هریکی از مرد و زن را به مقام ویژه خودش نشانند و امور مختص به هریکی را به خود او واگذار نموده ، و در عصر حاضر که دم از حقوق بشر زده می شود، و به بهانه این که زن در گذشته از حقوق محروم مانده یک رویه بی‌بند و باری به نام آزادی در جهان حکمفرما است ، که زن را از مقام والای عفت و پاکدامنی به بازار بی‌عفتی کشانده است ، و از عزت و شرافت ستر و حجاب ، او را لخت و عریان عرضه جوانان ناباب درآورده است، نیاز داشت که مقام والایش به او نشان داده شود، و شرط ستر و حجاب به او معرفی گردد، تا که او شخصیت خویش را بشناسد ، و متوجه باشد که شکارچیان بی‌عفت به بهانه دوستی روش دشمنی با او بکار نبرند.

برادر برومند و عزیزم جناب مولانا عبدالصمد غیائی ، آستین جد و کوشش را بالا زده وارد میدان شده مسئله پرده و حجاب اسلامی را از روی تعالیم عالییه قرآن و سنت ، مورد بحث و بررسی قرار داده . خواهران عزیز را به مقام والایشان راهنمایی فرموده است، بنده مواردی چند از رساله فوق را

مطالعه نمودم که به طور مشت نمونه خروار می‌توان گفت: کتاب بسیار مفیدی است که هر مرد و زن با مطالعه آن می‌تواند از این حکم شرعی اطلاع یافته برآن عامل قرار گیرد، خداوند متعال به فضل و کرم خویش به برادر موصوف در قبال زحمات گرانمایه اش پاداش خیر عنایت فرموده، خوانندگان و مستفیدین از این رساله را فرصت و توفیق حد اکثر استفاده را بدهد و به برادر محترم جهت اقدام به چنین کارهای مفید اجتماعی موفقیت بیشتر عنایت بفرماید. وما ذلک علی الله بعزیز.

محمد یوسف حسین‌پور
مدرسه عین العلوم گشت
18 - صفرالمظفر 1420 هـ.

تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وأصحابه

أجمعين!

اسلام بهترین آئین زندگی و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت است، تعالیم اسلام تنها به مراسم عبادی منحصر نیست، بلکه تمام شئون فردی و اجتماعی بشر را دربر می‌گیرد، حقوق و وظایف هر فرد و هر قشر در آئین اسلام به تفصیل بیان شده است.

زنان در هر جامعه، بیش از نیمی از جمعیت آن جامعه را تشکیل می‌دهند در طول تاریخ جوامع بشری نسبت به نقش زن، وظایف و حقوق او، دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند. قبل از اسلام تمدن‌های شرقی زنان را لکه ننگی بر دامن بشریت می‌پنداشتند، رومی‌ها معتقد بودند، که زنان ارزشی بالاتر از کالای خانه ندارند، یونانی‌ها زنان را حزب شیطان قلمداد می‌کردند، در تورات محرف زن موجودی است مقرون به لعنت، در تعالیم کلیسا زنان همچون خس و خاشاک یا علف‌های هرزه در باغ بشریت محسوب می‌شوند، برعکس این همه، از دیدگاه‌های اروپائیان زن همچون خدا، قابل پرستش بود.

در جوامع عربی، زن از بدو تولد محکوم به قتل و اعدام بود، دختران از حق حیات محروم بودند، و در صورت زندگی از میراث پدر و شوهر بهره‌ای نداشتند، بعد از درگذشت شوهر، زن به مانند بقیه اموال شوهر، به عنوان ارث به یکی از فامیل‌های شوهر متعلق می‌شد. با زنان هنگام عادت ماهیانه‌شان، همچون موجودی سر تا پا نجس برخورد می‌شد.

متأسفانه در جوامع هندی هنوز رسم دخترکشی و رسم «ستی» (سوزاندن زن هنگام وفات شوهر) ادامه دارد، و در میان بعضی از گروه‌ها جزء افتخارات بشمار می‌رود. به طور مسلم جهان بینی اسلامی هیچکدام از این دیدگاه‌های جاهلی و افراطی را مورد

تائید قرار نمی‌دهد، اساس تعالیم اسلامی بر عدل و اعتدال استوار است.

اروپائی‌نویین با سه شعار افراطی : 1- مساوات زن و مرد. 2- آزادی مطلق زنان. 3- اختلاط بی‌قید و شرط مردان و زنان، جهان را به منجلاب فساد و تباهی تبدیل کرده است. از آنجائی که تعالیم اسلام زائیده تفکر بشر نیست و از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، لذا در همه ابعاد عدل و اعتدال را در نظر گرفته است و برای هر یک از دو قشر زن و مرد ضمن مساوات در حقوق، وظائف خاصی مناسب حالشان بیان نموده است: یکی از وظائف مهم زن ، حفظ حجاب و ستر می‌باشد.

فلسفه حکم حجاب و فائده بزرگ آن، همانا حفظ گوهر عفت و پاکدامنی و ارزش دادن به شخصیت زن است.

آری، حجاب هرگز اسارت نیست، بلکه شرافت است، حجاب و ستر یکی از ارمغان‌های ارزنده اسلام برای قشر زنان است.

خداوند مهربان با بعثت رسول اکرم ﷺ نعمت‌های بیشماری بر زنان ارزانی فرمود، حقوق آنها را مشخص کرد، آنها را از ظلم و ستم جاهلیت نجات داد، و به منظور این که عفتشان مصئون بماند حجاب را برای آنان فرض قرار داد.

خداوند خالق زن و مرد است، او بهتر می‌داند که در هر یک از آنها چه غرایزی به ودیعت نهاده است، چه عاملی باعث تحریک غرایزشان می‌گردد و روابط مردان و زنان چگونه باید باشد.

سعادت مردان و زنان مسلماً در اطاعت از دستورهای پروردگار مهربان شان است، پروردگاری که هرگز سختی و مشکل را برای بنده‌گانش نمی‌پسندد، بلکه برای آنان در تمام احکام ، آسانی و سهولت را در نظر

گرفته است: ﴿قُلْ إِنِّي أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: 177]

﴿قُلْ إِنِّي أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: 177]

﴿قُلْ إِنِّي أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: 177]

شما آسانی می‌خواهد، نه سختی و دشواری». همانا حجاب و ستر یک تکلیف برای زنان

مسلمان است که البته ممکن است در بعضی شرایط انسان از انجام تکلیف احساس زحمت نماید نه به این خاطر که خود تکلیف موجب زحمت است، بلکه گاهی هموارنبودن جو و محیط باعث زحمت می‌گردد، اما یک زن مسلمان باید در هر حال حکم الله و دستور پروردگار را در نظر بگیرد. نباید تحت تاثیر شرایط جو و محیط واقع شود، و به خاطر این و آن ، پروردگار را ناراضی کند.

با توجه به فتنه های گوناگون و بی بند و باری های موجود در جامعه و وجود عواملی که موجب تحریک غرائز می شوند، آگاه بودن به مسائل حجاب و عمل برآن بیش از هر زمان فرض و لازم است، بر اولیاء خانواده ها لازم است بیش از پیش بر اجرای احکام و دستورها و توصیه های رسول اکرم ρ در باره ستر و حجاب تاکید و نظارت دائم داشته باشند، و در این خصوص هرگونه سهل انگاری و بی تفاوتی را مهلک و خطرناک بدانند، البته جانب حکمت، نصیحت و تفهیم را نباید نادیده گرفت.

از دیر باز احساس نیاز می‌شد ، که کتابی مختصر و جامع که در پرتو آیات قرآن مجید و احادیث نبوی و اقوال فقهاء و بزرگان در باره حجاب بحث نماید به رشته تحریر درآید و به خواهران مسلمان تقدیم شود، تا این که بالاخره برادر فاضل و برومند مولوی عبدالصمد غیائی آستین همت بالا زد و بعد از تلاش و مطالعات زیاد کتاب حاضر را به رشته تحریر درآورد.

بنده این کتاب را از اول تا آخر مطالعه و از آن استفاده نمودم، امیدوارم تمام خانواده های مسلمان از این کتاب استقبال نموده و از مطالب و محتوای آن مستفید گردند.

از صمیم قلب دعا می‌کنم الله تعالی این اثر مفید را قبول فرموده و به توفیقات نویسنده عزیز بیفزاید. وهو المستعان وعلیه التکلان.

محمد قاسم قاسمی

دارالعلوم زاهدان 1 - صفر 1420 هـ.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله والصلاة والسلام على
رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين أما بعد:

کتابی که در دست دارید در مورد حجاب که یکی از مسائل بسیار مهم و حیاتی می باشد نگاشته شده است، حجاب برای زن همچون حصاری است دور بوستان که در حفاظت و نگهداری آن نقش مؤثری دارد، حجاب نیز به ارزش و مقام زن می افزاید و مرتبه او را بلند می‌کند.

در این رساله این سوء تفاهم که برخی دو مسأله ستر عورت و حجاب را یکی پنداشته و نسبت به فهم حجاب دچار اشتباه شده اند برطرف نموده و آیاتی که مربوط به هریک از این دو مسأله هستند ، از کتب تفسیر توضیحاتی داده شده است، در پایان از خداوند می‌خواهم که آن را نافع بگرداند.

عبدالصمد غیائی

مدرس حوزه علمیه اشاعة التوحید سراوان

فلسفه پیدایش زن

امروزه بر اثر تهاجم افکار غربی این سر و صدا که اسلام زن را در نقاب یا پرده در بند کرده و او را به این صورت خفه نموده و در چهاردیواری زندانی نموده است، هرکجا به گوش می‌رسد، اما در حقیقت این تبلیغات نتیجه این است که اینگونه افراد از هدف و مقصد پی‌دایش زن آگاهی ندارند و دنیا را مد نظر قرار داده‌اند، اگر ایمان دارند که خالق تمام کائنات و انسان و نیز خالق مرد و زن خداوند است، باید این را از خدا بپرسند که مرد به چه هدف و مقصدی آفریده شده و زن برای چه خلق شده است؟ یا به عبارتی دیگر هدف اصلی از پیدایش مرد و زن چیست؟

اگر خدای نخواست به این ایمان ندارند، بحث و گفتگو با ایشان عبث و بیهوده است، مهمتر آنست که در فکر اصلاح ایمان و اعتقاد خویش باشند، لیکن اینگونه افراد از این نکته غافلند که اگر مرد و زن به یک هدف و غرض آفریده می‌شدند؟ دیگر نیازی نبود که از نظر جسمانی باهم متفاوت باشند، نظام جسمانی مرد با نظام جسمانی زن متفاوت است، مزاج مرد با مزاج زن فرق دارد، صلاحیت مرد با صلاحیت زن یکی نیست، خداوند هر دو صنف را طوری آفریده که در خلقت و نظام آن فرق اساسی نهاده است، لذا این گفته که میان مرد و زن فرقی وجود ندارد خلاف قانون فطرت است؛ تمدن جدید این فرق اساسی و فطری را نادیده گرفته و در نابودساختن آن نهایت تلاش را نموده است، تا جایی که مرد و زن در گذاشتن و کوتاه‌نمودن موی سر و پوشیدن لباس و... از یکدیگر تقلید می‌نمایند⁽¹⁾.

در قرآن مجید در مورد فلسفه پیدایش زن، به دو مطلب اشاره شده که ما به صورت اختصار هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(1) - اصلاحی خطبات، مولانا محمد تقی عثمانی.

فلسفه اول سکون و آرامش مرد:

خداوند یکی از فلسفه های پیدایش زن را

چنین بیان می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْرَاهِيمَ وَنُوحًا وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ بَدَّلْنَا قُلُوبَهُمْ فَلَا يُفْقَهُونَ﴾ [الروم: 21].

«از نشانه های قدرت خداوند آنست که از خودتان برایتان جفتهایی قرار داد تا بدان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این پیدایش نشانه ها است برای قومی که فکر کنند».

باید دانست که زن برای مرد و مرد برای زن، منشأ آرامش است، زیرا آرامش دل به واسطه همسر است، دل مرد، زمانی آرام می‌گیرد زنی عفیف و پاکدامن داشته باشد، و دل زن، زمانی سکون و اطمینان پیدا می‌کند که مردی نیک و صالح برایش میسر گردد، اگر زن، زن باشد و مرد، مرد باشد اضطراب خاطر بوجود نمی‌آید.

قرآنکریم با توجه به نیازهای بشر بوجود همسر، آن را در یک جمله خلاصه نموده، فرمود:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَخْلُقَ مَا يَشَاءُ فَيُخَوِّضُهُمْ فِيهَا وَمَا لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا فِي قَوْلٍ مُبِينٍ﴾ [الفرقان: 48].

«آن» از این آیه مفهوم می گردد که فلسفه پیدایش زن سکون و راحت قلب است، در خانه‌ای که این نعمت بزرگ الهی وجود داشته باشد، از نظر زندگی زناشویی کامیاب است و خانه‌ای که از این نعمت عظمی محروم باشد، اگر تمام روی زمین در اختیار وی باشد بازهم ناکام و نامراد است.

از ابی نجیح r روای مسکین، رجل لیس له امرأة، وإن كان كثير المال. مسکینة، مسکینة، امرأة لیس لها زوج، وإن كانت كثيرة المال»⁽¹⁾.

(1) - مجمع الزوائد، ج 4، ص 521.

«مسکین است، مسکین است، مسکین است، مسکین است، مردی که همسری ندارد، گرچه دارای ثروت زیادی باشد، مسکین است، مسکین است، مسکین است، زنی که شوهری نداشته باشد گرچه دارای مال فراوان باشد».

نیز پیامبر p فرمودند: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»⁽¹⁾ «دنیا کالائست و بهترین کالای آن زن نیکوست».

فلسفه دوم ابقاء نسل:

خداوند یکی دیگر از انعامات خویش و هدف از خلقت زن را چنین بیان می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَخْلُقَ مَا يَشَاءُ فَيَخْتَارُ وَإِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾ [النحل: 72].

«و خداوند از نفس هایتان برایتان جفت‌هایی قرار داد و از آن جفت‌ها برایتان اولاد و نبیره قرار داد و شما را از پاکیزگی‌ها رزق داد، آیا کفار به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟».

از حضرت انس r روایت است که رسول خدا p به همسررداری و تشکیل خانواده دستور می‌داد و از ازدواج نکردن شدیداً نهی نموده می‌فرمود: «تَزَوُّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ. فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽²⁾ «با زن‌های بسیار بچه دار شونده و بسیار دوستدار و محبوب ازدواج نمائید، زیرا من در فزونی عدد به شما بر انبیاء دیگر در روز قیامت افتخار می‌نمایم».

پس هدف اصلی از پیدایش زن دو چیز است:

- 1- مرد بدان آرامش خاطر بیابد . 2- نسل انسان باقی بماند، گویا زن کارخانه بزرگ

(1) - رواه مسلم، رياض الصالحين باب الو صية بالنساء .

(2) - مجمع الزوائد، ج 4، ص 258.

انسان‌سازی است، کارخانه هراندازه برنامه کاری اش مرتب‌تر باشد، به همان اندازه کالاهای مرغوبتری به جهان عرضه می‌کند، زن نیز هرچند پاکدامن‌تر باشد و به وظایفش بهتر عمل نماید انسان های پاکتر و برجسته‌تری به جامعه تحویل می‌دهد.

فلسفه ازدواج

دانستیم که وجود زن جهت آسایش و آرامش مرد، و همچنین برای ابقاء نسل بشر امریست لازم، البته از این نکته نباید غافل باشیم که این اطمینان و توالد و تناسل، در صورتی میسر است که تعلق و رابطه مرد و زن با نکاح شرعی و ازدواج دائم باشد و حجاب شرعی در محیط خانواده حاکم باشد، در ممالکی که انسان‌ها برخلاف قوانین اسلامی، روش‌های حرام و ناجایز را ترویج داده اند، اگر کاملاً بررسی نمائیم، می‌بینیم که در زندگی آنان سکون و راحت قلبی وجود ندارد، بدیهی است که در زندگی بهیمنیت سکون وجود ندارد، در زندگی زناشویی این نیز لازم است که طرفین حقوق همدیگر را مراعات نمایند، ورنه بر اثر بروز اختلافات، سکون و اطمینان خاطر، از خانواده برچیده خواهد شد و تنفر و انزجار جای آن را خواهد گرفت، که سرانجام طلاق و جدائی را به دنبال دارد، و تنها حجاب اسلامی است که احساسات و عواطف زوجین را به خودشان منحصر می‌سازد و دوستی و الفت، صفا و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد.

یکی دیگر از انعامات خداوندی این است، که این حقوق تنها حیثیت شرعی و قانونی بودن را ندارند، بلکه خداوند آنها را طبعی و وجدانی نیز قرار داده است، چنانکه بین مادر و پدر و فرزند آنچنان محبت فطری موجود است که مادر و پدر، فرزند خویش را از جان‌شان بیشتر محافظت می‌نمایند و در قلوب اولاد، نیز همان محبت و الفت بودیعت نهاده شده است؛ این ارشاد خداوند که

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَقْرَبُونَ﴾ ﴿٤﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَقْرَبُونَ﴾ ﴿٤﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَقْرَبُونَ﴾ ﴿٤﴾

به همین مطلب اشاره دارد؛ یعنی تع لق زوجین با همدیگر فقط قانونی و شرعی نیست، بلکه قلوب شان نیز با محبت و رحمت با یکدیگر وابسته است.

وَدَّ و مودت، یعنی دوستی و حاصل آن محبت و الفت است، در اینجا خداوند دو کلمه را اختیار فرمود: 1- مودت. 2- رحمت، غالباً مودت به جوانی تعلق دارد، چون این زمانی است که خواهشات طرفین را بر محبت و الفت مجبور خواهند کرد، و زمان پیری که این شوق و علاقه نابود می گردد، طبیعتاً رحمت و ترحم جای آن را خواهد گرفت⁽¹⁾.

دستور ازدواج

تأخیر ازدواج کار مشروعی نیست، و خداوند یکی از راه‌های مبارزه با فحشاء را ازدواج دانسته و با صراحت تمام به آن دستور می دهد، چنانکه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَزَوَّجْتُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا مَلَآتِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُرًّا مِّنْ دُونِ النِّكَاحِ ۗ﴾ [النور: 32].

«مرد بی همسر و زن بی شوهر را به نکاح بدهید، و نیز از غلامان و کنیزان آنهایی را که نیکوکارند، اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را غنی می گرداند، خداوند رحمتش وسیع و نسبت به آینده دانا است.»

هرگاه پسران و دختران جوان قبل از ازدواج، با همدیگر تماس و برخورد داشته باشند، قوه شهوانی آنان را وادار می کند تا باهم پیمان دوستی ببندند و به هر طریق ممکن غریزه شهوانی خویش را ارضاء نمایند، خداوند جهت رهایی از این مرض مهلک و نجات خانواده و جامعه از این هلاکت، آنها را به

(1) - معارف القرآن، ج 6، ص 736.

ازدواج دستور می دهد و می فرماید: اگر کسی پیش شما پیغام دامادی فرستاد ، چنین تصور ننمائید که این شخص فقیر و نادار است، زیرا خداوند قادر است که آنان را از فضل خویش توانگر بگرداند.

پیامبر گرامی اسلامی p نیز به نوبه خود بر این امر تأکید نموده، می فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرُوجُهُ إِلَّا نَفَعُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَثِيرٌ»⁽¹⁾ «زمانی که شخصی پیش شما آمد که دین و اخلاقش مورد رضایت شما بود او را داماد کنید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می گردد» از این حدیث چنین برمی آید، که تأخیر در ازدواج به هر علتی که باشد نقش بزرگی در مفساد اجتماعی دارد و تنها راه مبارزه با آن ازدواج می باشد، کسانی که از این دستور سرپیچی می کنند، باید منتظر فساد در خانواده خویش باشند.

فلسفه حجاب

برای این که کانون گرم خانواده، و محبت زوجین باقی بماند و اختلاف و نفرت آن را به سردی نکشان د خداوند قید و بندها و محدودیت هایی را برای هریک از مردان و زنان مقرر فرمود ، تا با رعایت نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

فلسفه حجاب ، چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا بی حجابی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش، عشوه گری و امثال آن را همواره دارد مردان را مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد و آمارهای قطعی و مستند نیز نشان می دهد ، که با افزایش بی حجابی در جهان ، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشوئی در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که «هرچه دیده بیند دل کند یاد» و هرچه دل؛ یعنی، هوس ه ای سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید.

(1) - تفسیر کبیر، ج 23، ص 211.

گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع ، از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلائل آن در جوامع غربی آ نقدر نمایان است که حاجتی به بیان ندارد. مسئله ابتذال زن و سقوط شخصیت او در این میان نیز حایز اهمیت فراوان است، هنگامی که جامعه ، زن را با اندام تحریک آمیزش بخواهد؟ طبیعی است که روز بروز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر ، از او دارد، در جامعه‌ای که تن‌ها افتخار زن، جوانی، زیبایی و خودنمایی اش شده و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش یک مشت آلوده و انسان نمای دیوصفت می گردد، در چنین جامعه ای با ویژگی‌های اخلاقی اش زن چگونه می تواند آگاهی و دانای اش را جلوه گر نماید؟ و حایز مقام والای خویش گردد؟⁽¹⁾.

ترتیب برنامه حجاب

در اینجا به اصل مطلب ، که همان حجاب و عفت بانوان می باشد می‌رسیم، حجاب همچون برخی از احکام دیگر بتدریج نازل گشت، در ابتدا خداوند ، مرد و زن اجنبی را از گفتگوی رو در رو ، نهی فرمود . و زن همچون گذشته از خانه بیرون می رفت و هیچ مانعی هم نبود، بعد از آن آیه فرود آمد که مرد و زن زمانی که در راهی برخورد می‌کنند نباید به همدیگر نگاه کنند، بلکه چشم‌هایشان را پائین بیندازند، و زنان به پنهان‌ساختن زیورآلات امر شدند، بعد از آن دستور رسید که زنان هنگام خروج از منازل ، با چادر بزرگ سیاه رنگ از سر تا قدم، حتی چهره را هم بپوشانند ، تا از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز انسان‌های شیطان‌صفت محفوظ بمانند، سرانجام دستور خانه‌نشینی صادر شد ، که شما زنان در خانه هایتان بمانید و بدون ضرورت خارج نگردید.

واژه حجاب در قرآن

(1) - تفسیر نمونه، ج 14، ص 443.

حجاب در لغت به معنی حائل شدن، پوشانیدن و مانع شدن و در اصطلاح حجاب، همان پوشش مخصوص زن هاست.

در قرآن مجید در هفت آیه واژه حجاب بکار رفته که به شرح ذیل اند:

1- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَرَوُنَّكَ عَلَىٰ مَوَازِعَ الطَّيْرِ وَأَنظِرُونَ لِمَا قَالُوا لَا طَاقَ لَنَا فِي هَٰذَا مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ أَنظِرُونَ لِمَا بِيَدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ ﴿٤٦﴾ [الأعراف: 46].

«میان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف مردانی قرار دارند که هر یک از اهل موضعین را به قیافه هایشان می‌شناسند».

2- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَرَوُنَّكَ عَلَىٰ مَوَازِعَ الطَّيْرِ وَأَنظِرُونَ لِمَا قَالُوا لَا طَاقَ لَنَا فِي هَٰذَا مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ أَنظِرُونَ لِمَا بِيَدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ ﴿٤٥﴾ [الإسراء: 45].

«و چون قرآن را بخوانی میان تو و آنان که آخرت را باور ندارند پرده ای که ساتر باشد قرار می‌دهیم».

3- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَرَوُنَّكَ عَلَىٰ مَوَازِعَ الطَّيْرِ وَأَنظِرُونَ لِمَا قَالُوا لَا طَاقَ لَنَا فِي هَٰذَا مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ أَنظِرُونَ لِمَا بِيَدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ ﴿١٧﴾ [مریم: 17].

«پس یک جانب ایشان پرده ای قرار گرفت، سپس روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم» آنگاه به شکل انسانی کامل و درست اندام در مقابل بی بی مریم ظاهر شد.

4- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَرَوُنَّكَ عَلَىٰ مَوَازِعَ الطَّيْرِ وَأَنظِرُونَ لِمَا قَالُوا لَا طَاقَ لَنَا فِي هَٰذَا مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ أَنظِرُونَ لِمَا بِيَدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ ﴿٥٣﴾ [الأحزاب: 53].

«چون طلب کنید از همسران پیامبر ρ چیزی را بطلبید آن را از پشت پرده».

5- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَرَوُنَّكَ عَلَىٰ مَوَازِعَ الطَّيْرِ وَأَنظِرُونَ لِمَا قَالُوا لَا طَاقَ لَنَا فِي هَٰذَا مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ أَنظِرُونَ لِمَا بِيَدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ ﴿٥٣﴾ [الأحزاب: 53].

6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32

گفت همانا من دوست داشتم این اسب ها را

از قبیل رغبت به مال اعراض کنان از ذکر پروردگار خود ، تا آن که آفتاب در پرده پنهان شد».

6- گفتند: دل های ما در

پرده است از آنچه ما را به سوی آن می خوانی و در گوش ما گرانی است و میان ما و تو حجابی است، پس عمل کن البته ما هم عمل کننده ایم».

7- الشوری: 51

«ممکن نیست برای هیچ بشری که خداوند با وی کلام کند، مگر به صورت فرستادن وحی برآن، یا از پس پرده با وی سخن گوید، و یا این که فرشته ای بفرستد و با او صحبت کند».

در تمام این آیات حجاب به معنی پرده، مانع و پنهان شدن آمده، خصوصاً آیه شماره 4 که به آیه حجاب نامگذاری شده است.

سبب نزول حجاب

در مورد سبب نزول حجاب ، احادیث متفاوت اند از روایتی که امام بخاری / در «کتاب الوضوء» بیان نموده، چنین برمی آید که حکم حجاب در داستان حضرت سوده (&) نازل شده و از روایت «کتاب التفسیر» معلوم می گردد که هنگام ولیمه حضرت زینب ل حکم حجاب فرود آمد.

تاریخ نزول حجاب

دانستیم که سبب نزول حجاب ، ولیمه حضرت زینب & بود، اکنون لازم است که بدانیم آنحضرت p حضرت زینب & را در چه سالی به نکاح خویش درآورد.

«قال قتادة والواقدي وبعض أهل المدينة ، تزوجها عليه السلام سنة خمس وزاد بعضهم في ذي القعدة، قال الحافظ البيهقي: تزوجها بعد بني قريظة وقال خليفة بن خياط وأبو عبيدة ومعمربن المثنى وابن مندة: تزوجها سنة ثلاث، والأول أشهر وهو الذي سلكه ابن جرير وغير واحد من أهل التاريخ»⁽¹⁾.

«قتاده و واقدی - رحمهم الله - و برخی علماء مدینه برآنند که آنحضرت p حضرت زینب ل را در سال پنجم هجری در حباله نکاح خود درآورد و بعضی این را نیز افزوده اند که این نکاح در ماه ذیقعه صورت گرفت، امام بیهقی می‌فرماید: بعد از غزوه بنی قریظه او را در نکاح خویش درآورده، امام خلیفه بن خیاط و ابو عبیده و معمر و ابن منده - رحمهم الله - بآنند که این نکاح ، سال سوم هجری بوقوع پیوست، لیکن قول اول یعنی این که سال پنجم هجری صورت گرفت، معروفتر است و همین قول را ابن جریر : و بسیاری از مورخین اختیار نموده اند.

ابن اثیر : می‌نویسد : «فیها - السنة الخامسة من الهجرة - تزوج رسول الله p زینب بنت جحش وهي ابنة عمته»⁽²⁾. در همین سال یعنی پنجم هجری پیامبر زینب بنت جحش & را که دختر عمه اش بود به نکاح خود درآورد.

پس معلوم شد که آنحضرت p زینب بنت جحش & را بعد از غزوة بنو قریظه در سنة 5 هجری در نکاح خود درآورد، گرچه مورخین در تاریخ وقوع این غزوه اختلاف نموده اند، لیکن آنچه از مجموع روایات بدست می آید اینست که غزوة بنو قریظه و احزاب در ماه شوال سنة 5 هجری بوقوع پیوستند، در روز خندق (احزاب) حضرت عایشه ل در قعله بنی

(1) - البداية والنهاية، ج 4، ص 147.

(2) - الكامل فی التاريخ لابن اثیر، ج 2، ص 177.

حارثه که یکی از محکم‌ترین قلعه های مدینه بود قرار داشت و این قبل از نزول حجاب بود⁽¹⁾. بعد از مراجعت از این غزوه، فوراً به سوی بنو قریظه حرکت نمودند و سعد بن معاذ[^] در این غزوه وفات کرد، بعد از آن در ماه ذیقعدة آن حضرت ρ با حضرت زینب & ازدواج نمود، و این هفتمین نکاح بود. در شعبان سنه 6 هجری، غزوة بنی مصطلق پیش آمد و این غزوه بعد از نزول حجاب بود، چنانکه می‌فرماید: «فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَعْدَ مَا أَنْزَلَ الْحِجَابُ، فَكُنْتُ أُحْمَلُ فِي هَوْدَجِي»⁽²⁾ در این غزوه حضرت جویریة ل از جمله اسیران بود که بعد از آزادی در نکاح آن حضرت ρ درآمد و این هشتمین نکاح بود. در واقعه افک حضرت زینب & در نکاح آن حضرت ρ قرار داشت، چنانکه رسول الله ρ زمانی که در مورد حضرت عایشه ل از او پرسید، در جواب گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْمِي سَمْعِي وَبَصْرِي، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلَّا خَيْرًا»⁽³⁾ ای رسول خدا، من گوش و چشم را حفاظت می‌نمایم، بخدا سوگند که به جز خیر و خوبی چیزی ندانسته ام. ذکر سعد بن معاذ τ در واقعه افک و مجادلة آن با سعد بن عباده ^ که در برخی روایات آمد، و هم و گمان است زیرا سعد بن معاذ ^ در غزوة بنو قریظه که قبل از این واقعه بود وفات نمود⁽⁴⁾.

داستان ولیمه حضرت زینب ل

«عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَشْرِ سَرِيحٍ مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ، فَخَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَشْرًا حَيَاتِهِ، وَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أَنْزَلَ، وَقَدْ كَانَ أَبِي بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ فِي مُبْتَنِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِزَيْنَبَ

-
- (1) - السيرة النبوية لابن هشام، ج 3، ص 237، تاريخ طبرى الجزء الثانى، ص 240.
 (2) - بخارى، ج 2، ص 594.
 (3) - بخارى، ج 2، باب حديث الافك.
 (4) - فيض البارى، ج 4، ص 105.

ابنَةُ جَحْشٍ، أَصْبَحَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِهَا عَرُوسًا فَدَعَا الْقَوْمَ، فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجُوا، وَبَقِيَ مِنْهُمْ رَهْطٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَطَالُوا الْمَكْثَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَخَرَجَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ كَيْ يَخْرُجُوا، فَمَشَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَمَشِيَتْ مَعَهُ حَتَّى جَاءَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَتَفَرَّقُوا، فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَرَجَعَتْ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَظَنَّ أَنَّ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَرَجَعَتْ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَأَنْزَلَ آيَةَ الْحِجَابِ، فَضْرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا» (1).

ابن شهاب: می‌فرماید: «انس بن مالک ^ به من خبر داد که هنگام تشریف فرمائی رسول الله p به مدینه ده ساله بودم، مدت ده سال که آن حضرت p حیات داشت، در خدمت وی بودم و من از بقیه مردم نسبت به موضوع حجاب دانایترم، ابی بن کعب ^ مرا از آن می‌پرسید، نخستین وقت نزولش زمانی بود که رسول الله p زینب بنت جحش & را به نکاح خویش درآورد، اولین بامداد از جشن عروسی آن حضرت p بود، مردم را جهت صرف ناهار دعوت نمود، آنها پس از صرف غذا بیرون رفتند، اما چند نفری با رسول الله p نشستند، تا این که این نشستن به طول انجامید، حضرت انس τ می‌فرماید: آنحضرت p برخاست و از حجره خارج شد، من هم همراه وی خارج شدم تا آنها هم بیرون روند، آن حضرت p تا دروازه حجره عایشه ل رفت، سپس به گمان این که آنها خارج شده اند برگشت و من هم همراه آن حضرت p بودم، تا این که نزد حضرت زینب ل آمد، اما دید که آنها هنوز نشسته اند، دو مرتبه برگشت و من هم همراه وی بودم، تا این که به دروازه حجره حضرت عایشه ل رسید، باز هم به گمان این که آنها برخاسته اند از آنجا برگشت، من هم برگشتم، این دفعه آنها رفته بودند، اینجا بود که حجاب نازل شد و آن حضرت p میان من و خودش پرده انداخت، از این حدیث مسائل ذیل مفهوم می‌گردد:

- 1- هنگام ولیمه حضرت زنیب ل حکم حجاب نازل گردید.
- 2- دعوت ولیمه بعد از ازدواج سنت می‌باشد.
- 3- اگر شخصی جایی میهمان شد، از نشستن زیاد که موجب ناراحتی میزبان گردد، بپرهیزد.
- 4- اگر شخصی این آداب را مراعات ننمود، با او طوری برخورد شود که به اشتباهش پی ببرد.
- 5- حجاب آنست که پرده و حائل در میان زن و مرد باشد، تا یکدیگر را نبینند.
- 6- زن باید از خدمتگذار هم در حجاب باشد.
- 7- با وجود عدم احتمال فتنه، بازهم حجاب واجب است.
- 8- کثرت رفت و آمد و روابط صمیمانه در رعایت حجاب تأثیری ندارد.
- 9- حجاب از پسر بچه پانزده ساله نیز واجب است.

نقش حضرت عمر τ در نزول حجاب

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ»⁽¹⁾.

«از حضرت انس τ مرویست که حضرت عمر τ فرمود: «گفتم یا رسول الله! انسان‌های نیکوکار و بدکار نزد شما می‌آیند، کاش شما امهات المؤمنین را دستور حجاب می‌دادی! آنگاه خداوند آیه حجاب را نازل فرمود.»

این حدیث نشان می‌دهد حضرت عمر τ این را ناپسند می‌دانست که عموم افراد، در جلوی ازواج مطهرات حاضر شوند، لذا نخستین شخصی بود که به رسول الله ρ پیشنهاد حجاب همسرانش را نمود؛ اما چون تا به حال چنین حکمی از جانب خداوند فرود نیامده بود، آن حضرت ρ به آن اقدام ننمود، تا این که در واقعه حضرت زینب ل این حکم نازل گردید.

(1) - بخاری، ج 2، ص 706.

به همین علت بود که حضرت عمر ^ت فرمودند: «وَأَفَقْتُ رَبِّي فِي ثَلَاثٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْتُ مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا فَلَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا) وَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نِسَاءَكَ يَدْخُلْنَ عَلَيْهِنَّ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ فَلَوْ حَبَبْتَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ وَقُلْتُ لِأَزْوَاجِ النَّبِيِّ لَمَّا تَمَالَأْنَ عَلَيْهِ فِي الْغَيْرَةِ (عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ) فَتَزَلَتْ كَذَلِكَ»⁽¹⁾.

«رای من در سه مورد با پروردگارم موافق درآمد، 1- گفتم: یا رسول الله! کاش شما مقام ابراهیم را جای نماز قرار می‌دادی! خداوند این آیه را نازل فرمود: «مقام ابراهیم را جای نماز بگیرد» و گفتم: یا رسول الله آدم‌های نیکوکار و بدکار جلوی همسران شما ظاهر می‌گردند، کاش شما آنان را حجاب می‌کردی! خداوند آیه حجاب را فرود آورد و زمانی که همسران پیامبر ρ در رشک بردن باهم ساختند، گفتم: اگر آن حضرت ρ شما را طلاق بدهد، زود است که پروردگارش او را همسرانی بهتر از شما بدهد، آنگاه آیه با همین الفاظ نازل شد».

علت اصلی حجاب

عموماً در تمام احکام بویژه احکام معاشرت، تحت هر قانونی حتماً علت اساسی وجود دارد، که مدار و منشأ آن حکم می‌باشد، و بنابر همان علت خداوند آن حکم را صادر می‌فرماید، گاهی آن علت از الفاظ قرآن و روایات به صراحت، فهمیده می‌شود و هرکس با نگاه کردن متوجه آن می‌گردد، و گاهی هم معنای آن پو شیده است و فقط مجتهدین و راسخین فی العلم هستند که با نگاه‌های ظریفانه و مجتهدانه خویش به آن پی خواهند برد، به هر صورت تحت هر حکمی حتماً علتی وجود دارد؛ به عنوان مثال: یکی از ممنوعات شرعی گرفتن عکس و کشیدن تصویر است، که جهت انسداد باب شرک و صورت‌پرستی، از تصویر ممانعت به عمل آمده، زیرا از نظر تاریخ ریشه شرک و بت پرستی و بیزاری از حقیقت همین بوده و انبیاء [†] در هر زمان جهت رد آن مبعوث گشته اند.

چون اسلام یک دین کامل و ابدی است، آنچه سبب احتمال شرک است از ریشه برکنده و احکام انسدادی را جاری ساخته است، و تنها علت ممانعت، انسداد رذیلة شرک می باشند. بنابراین، حکم ممانعت تصویر، فقط، تدبیر نیست جهت دفع شرک، نه تصویر بذاته، قبیح است و نه خود تصویر مقصود می باشد. به همین علت جائی که هیچگونه احتمال شرک وجود ندارد، آنجا حکم ممانعت نیز باقی نمی ماند، در عالم برزخ، زمانی که ملائکه برای میت سؤالاتی را مطرح می کنند، به تصریح شارحان حدیث، تصویر آن حضرت p مجسم گشته و سؤال می شود، «من هذا الرجل» این مرد کیست؟

ظاهر است که آنجا ملائکه از شرک پاکند و در حق میت هم شرک ممکن نیست، آنجا که هردو گروه وحدانیت حق را مشاهده می نمایند، حکم ممانعت تصویر نیز باقی نمی ماند، و به نص حدیث در بازارهای بهشت تصویر خرید و فروش می گردد و قیمت آن ذکر الله است⁽¹⁾. ظاهر است که آنجا تمام اهل بهشت، صاحب کشف و شهود می گردند که تخیل شرک هم غیر ممکن است، لذا آنجا هم این حکم خاتمه می یابد.

البته عملی که بذاته قبیح و زشت است، در دنیا و آخرت حرام می باشد؛ مثلاً زنا اینجا هم حرام و ناجایز، آنجا هم حرام، دروغ و حرف زشت اینجا هم ناجایز، آنجا هم نادرست می باشد.

شریعت مطهره اسلام جهت ریشه کنی شرک، از تصویر شدیداً ممانعت نموده و علت آن را احتمال شرک دانسته است، به هم ین علت است که از تصویر غیر ذی روح، مثل ساختمان، درخت، دریا، کوه، جنگل و... که عادتاً از اثرات شرک آموزی خالی است، ممانعت به عمل نیامده است، اگر سر تصویر ذی روح قطع گردد، یا تصویر به حالتی درآید که توهین آن بشود و از تعظیم خالی باشد، آنجا نیز حکم ممانعت مرتفع می گردد.

پس واضح شد که تصویر بذاته ممنوع نیست، ورنه در برزخ، آخرت و نیز در دنیا به

(1) - فیض القدیر، ج 2، ص 468.

حالت مذکور، هرگز مباح قرار داده نمی شد،
و ممانعت از آن تدبیر است جهت نجات از
رذیلة شرک و بتپرستی⁽¹⁾.

(1) - پرده شرعی (نوشته قاری محمد طیب مهتم
حوزه علمیه دارالعلوم دیوبند).

حکم حجاب جهت انسداد فحشاء

حکم حجاب برای زنان نیز یک دستور دینی و شرعی است؛ البته آن به ذاته مقصود نیست، بلکه تدبیر است جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار می رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل می گردد، این علت مهلک را قرآن کریم به فحشاء تعبیر نموده که در اصطلاح به بی حیائی، بی غیرتی، برهنگی و بی عفتی معروف است و بدون شک این باعث هلاکت و نابودی اقوام خواهد گردید⁽¹⁾.

آثار بد فحشاء

فحش ضد حیاء و عفت است، حیاء با عقل و خرد و فحشاء با بی عقلی و سفاهت وابسته است، می بینیم که جانوران و حیوانات در ملامت عام باهم جفتگیری و آمیزش دارند، و این برای آنها نه عجیب است و نه مهلک، زیرا از عقل بهره ای ندارند؛ لیکن اگر انسانی چنین حرکت ناشایستی را انجام دهد، مردم تعجب نموده انگشت به دندان می گیرند و تنها تفاوت میان این دو، وجود و عدم عقل می باشد، زمانی که انسان انسانیت را رها نموده و در زمره جانوران قرار می گیرد، در نابودی و هلاکت چنین گروه و ملتی، کمترین شک و تردیدی وجود ندارند، اگر به نظر تحقیق بنگریم می بینیم اقوامی که به سبب زوال یا ضعف و اضمحلال عقل و خرد، لذت موجوده دنیا را حاصل زندگی پنداشته و از عاقبت و انجام آن غافل مانده اند، شکار فحشاء گشته اند و طبیعتاً رشته زوجیت و مناکحت در میان شان ضعیف گشته و رفته رفته به اختتام می گرایند، زیرا زمانی که به خواهش طبیعی نفس، پاسخ مثبت داده شد، دیگر خود به خود به راه روحانی و اخلاق متوجه نمی گردد، جایی که فحشاء ترویج یافته زن به حیثیت وقف عام درآمده که هر مرد در هر حالت می تواند، از آن استفاده نماید، زنا خواهد آمد و نکاح برچیده

(1) - پرده شرعی.

خواهد شد، و هر شخصی که می داند که اثر قطع نکاح، قطع نسب است، و از اثر انقطاع یا خلط نسب، نه تنها خصوصیات موروثی و خاندانی از بین می رود، بلکه بطلان آثار انسانی، پایمال ساختن حقوق وراثت، آبیاری اخلاق بهیمی، بی خصوصیت ساختن انسان به مانند جانوران و بی حق و بی خانمان ساختن آنهاست. از همه مهمتر این که، تسلط همه جانبه هوس های جنسی بر انسان سبب تقلیل نسل انسانی و تکثیر انسان های حیوان صفت می باشد، که هردو صورت باعث نابودی و هلاکت نسل است.

بنابراین، شریعت مطهرة اسلام که جهت کامیابی انسان در دنیا و آخرت فرود آمد، غیر ممکن است که از این هلاکت اساسی صرف نظر نماید، همانطور که فحشاء و بی عفتی در نظر هر فرد که از عقل سلیم برخوردار است، عملی زشت و ناپسند می باشد، در شرع مقدس اسلام نیز زشت تلقی شد، و جهت نجات و رهایی از آن، تدابیر و راهنمایی های لازم بیان شده است⁽¹⁾.

حرمت فحشاء

خداوند قبل از هرچیز فحشاء را ممنوع و حرام قرار داده است، چنانکه می فرماید:

﴿لَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا﴾ [الأعراف: 33].

«بگو جز این نیست که پروردگارم، فحشاء را حرام قرار داده آنچه آشکار است از آن و آنچه پنهان است».

در جای دیگر می فرماید:

﴿لَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا﴾ [الأعراف: 33].

«نزدیک فحشاء نروید آنچه ظاهر باشد از آن یا پنهان».

نیز می فرماید:

﴿لَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا وَلَا يَجْرِمُ ظُلْمًا ظُلْمًا﴾ [الأعراف: 33].

(1) - پرده شرعی.



[32]. «نزدیک زنا نروید، همانا فاحشه همین است و بسیار راه بدی است».

زیان‌های زنا و لواط

به سبب این عمل زشت و ننگین فرد خطاکار به بیماری‌های متعددی؛ مانند سفلیس، سوزاک و انواع مختلفی از بیماری‌های عفونی دیگر، که به علت تماس نزدیک و ترشحات آل‌وودۀ هنگام عمل جنسی، در اشخاص ایجاد می‌گردد مبتلا می‌شود، بسیاری از میکروب‌های عامل این بیماری، مرگبارند. مدرک ما وضع نابسامان کشورهای غربی است، که به علت رواج زنا و لواط در آنها و وجود مجامع و اماکن فساد، تعداد بیماران و اینگونه امراض بسیار زیاد شده است، از جمله این بیماری‌ها، بیماری ایدز می‌باشد، که معضل بزرگ کشورهای غربی است و خطر روزافزون عوارض آن حیات غربی‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده است، چه پرمعنا و ملموس است سخن پیامبر راستگوی ما ρ که فرموده اند: «اگر جامعه ای محل بروز فحشاء و فساد باشد، خدای تعالی آن جامعه را به انواع بیماری‌ها مبتلا خواهد کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که در بین آنها سابقه نداشته باشد».

عبدالله بن عمر τ روایت می‌کند که رسول خدا ρ متوجه ما شد و فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسٌ إِذَا ابْتَلَيْتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَطْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فَشْنَا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَصَّتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا. وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمَكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَحْذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَوْتَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَلَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي

أَيُّدِيهِمْ. وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أَيْمَتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَنْخَبِرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ
بَيْنَهُمْ» (1).

«ای گروه مهاجرین ! پنج‌تا خصلت اند
زمانی شما به آن مبتلا شدید و من به خدا
پناه می‌برم از این که شما آنها را
دریابید: 1- هر زمانی که فاحشه و بی‌حیایی
در میان قومی ترویج یافت و آن را آشکارا
مرتکب شدند، طاعون و دردها و امراض دیگری
که در اسلاف شان از آنها خبری نبوده در
میان‌شان به شدت منتشر می‌گردد. 2- هرگاه
در کیل و وزن کمی کردند به قحط سالی و
مشقت در کار و ظلم پادشاهان گرفتار
خواهند شد. 3- هرگاه از دادن زکات امتناع
ورزیدند، باران از آسمان بند می‌شود، و
اگر چارپایان نمی‌بودند، اصلاً باران
نمی‌بارید. 4- هرگاه عهد خدا و رسول را
بشکنند، خداوند دشمنان بیگانه را بر
آنان مسلط می‌گرداند که بسیاری از آنچه در
دست‌هایشان است از دست‌شان می‌گیرند. 5- و
تا زمانی که ائمه و حکمرانان به کتاب خدا
حکم نکنند و آنچه را خداوند فرود آورده
اختیار ننمایند، اختلاف را در میان‌شان
می‌اندازد».

برای آگاهی از زیان و خطر این پدیده
شوم کافیست، بدانیم که زنا موجب اختلاط
نسبی و تباه شدن نسل انسانی می‌شود، شرف و
ناموس را پایمال می‌کند، شهادت و جوانمردی
را از بین می‌برد، عامل مهم بی‌بند و باری،
فساد اجتماعی و از هم گسیختن روابط
زناشویی است، نظام مقدس خانواده را متلاشی
می‌کند و به سبب زنا، جامعه مملو از
بچه‌هایی می‌شود که نه ارزش و احترامی
دارند و نه اصل و نسب، موج فساد و بی‌بند
و باری جوانان و زنان امت را دربر
می‌گیرد، چه ارزش دارد جامعه‌ای که شهوت بر
افراد آن مستولی گشته و غرایز بر آنها
مسلط است؟ اندیشه‌ای به جز لذت حرام و
اعمال منافی عفت ندارد و هدف و مقصدش به
چهار چوبه تنگ غریزه و شهوت محدود شده
است، بدون تردید چنین اجتماعی هر لحظه

(1) - ابن ماجه، کتاب الفتن، باب العقوبات.

ممکن است که دچار زوال و نابودی کامل گردد. چه راست فرموده پروردگار با عظمت در

کتاب ب لندمرتبه خویش که

﴿وَإِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ زَلْزَلًا عَظِيمًا فَتَوَلَّىٰ ذَهَابًا عَظِيمًا﴾ (الزَّلْزَلَةُ: ۱۰-۱۱)
 ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهِمْ كَارِهًا﴾ (الزَّلْزَلَةُ: ۱۲)
 ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهِمْ كَارِهًا﴾ (الزَّلْزَلَةُ: ۱۳)
 ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهِمْ كَارِهًا﴾ (الزَّلْزَلَةُ: ۱۴)
 ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَارِهِمْ كَارِهًا﴾ (الزَّلْزَلَةُ: ۱۵)

[الإسراء: 16]. «و هنگامی که اراده کنیم قریه ای را نابود کنیم، مترفین آن را زیاد می‌کنیم. پس فساد می‌کنند و حکم عذاب بر آن قریه ثابت می‌شود و ما همه آنها را هلاک می‌کنیم هلاکت کامل».

مجازات زناکاران در آخرت

ابن ابی دنیا، با سند خویش روایت می‌کند که رسول گرامی اسلام ρ فرمودند: «مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشِّرْكِ أَكْبَرُ مِنْ نُطْفَةٍ وَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمِ امْرَأَةٍ لَا يَجِلُّ لَهُ»⁽¹⁾. «هیچ گناهی بعد از شرک بزرگتر از این نیست که شخصی نطفه اش را در رحمی قرار دهد که برایش حلال نیست».

دانستیم که بزرگترین گناه بعد از شرک زنا است، همانطور که مشرک روز قیامت به جهنم کشانده می‌شود، زانی هم با آتش جهنم سزا می‌بیند؛ چنانکه در حدیثی رسول محبوب ما ρ فرمودند: «إِنَّ الزَّانَةَ يَأْتُونَ تَشْتَعِلُ وَجْهَهُمْ نَارًا»⁽²⁾ «روز قیامت زناکاران به حالتی می‌آیند که از صورتشان آتش شعله می‌کشد.» و زناکار اگر در حالت زنا بمیرد بدون ایمان مرده است، چنانکه پیامبر گرامی اسلام ρ ارشاد فرمودند: «إِذَا زِنِيَ الْعَبْدُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ فَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ كَالظَّلَّةِ فَإِذَا انْقَطَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ»⁽³⁾. هنگامی که شخص مشغول زنا است ایمان از وجودش خارج گشته، مانند سایبانی بالای سرش قرار می‌گیرد، زمانی که از عملش دست کشید، دوباره ایمان به سویش باز می‌گردد.

(1) - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 41.

(2) - فیض القدير، ج 2، ص 177.

(3) - فیض القدير، ج 1، ص 367.

تقاضای یک نوجوان از پیامبر p

امام احمد / با سند خوبی از ابی امامه :

روایت می‌کند: روزی جوانی خدمت آن حضرت p حاضر شد و عرض کرد : یا رسول الله ! به من اجازه زنا بده، بمحض شنیدن این سخن تمام اصحاب به سوی او متوجه شدند و بر او پرخاش کردند، آنگاه آن حضرت p از وی خواست تا نزدیک بیاید و در کنارش بنشیند، رسول خدا p فرمودند: آیا این عمل را برای مادرت دوست داری؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بکند، پیامبر p فرمودند: همینطور دیگران برای مادران شان دوست ندارند، آنگاه فرمودند: آیا این عمل را برای دخترت می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بکند، پیامبر p فرمودند: دیگران نیز برای دختران‌شان چنین نمی‌پسندند، آنگاه فرمود: آیا برای خواهرت این را می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند: مردم هم برای خواهران‌شان نمی‌پسندند، فرمودند: آیا برای خاله‌ات می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند: که مردم هم برای خاله هایشان نمی‌پسندند، راوی می‌گوید: آنگاه رسول خدا p دست مبارکش را بر آن جوان گذاشت و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ» «پروردگارا! گناه این جوان را معاف و قلبش را پاکیزه و شرمگاهش را حفاظت بفرما». بعد از آن جوان به هیچ چیزی توجه نمی‌کرد⁽¹⁾.

داستان پادشاهی

دانستیم که زنا زیان‌های فراوانی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد، از جمله : 1- دخول جهنم و عذاب سخت . 2- از بین رفتن زیبایی و حسن و جمال . 3- فقر و تنگدستی . 4- کوری . 5- کم‌عمری . 6- عوض آن از فرزندانش، گرفته خواهد شد.

(1) - ابن کثیر، ج 3، ص 41.

زمانی که این سخن به گوش یکی از پادشاهان رسید، خواست که آن را آزمایش کند، دختری بسیار خوبرو و زیبا داشت، آن را به زنی سپرد و به او سفارش کرد تا او را به بازار ببرد، و اگر احیاناً شخصی به او دستدرازی نمود مانع نگردد، و به دخترش گفت: نقاب از چهره بردار؛ از کنار هر شخصی که می گذشت، وی فوراً از روی شرم و حیا سرش را پائین می انداخت، تمام شهر را دور زد و احدی به او نگاه نکرد؛ اما موقعی که برگشت، هنوز به خانه وارد نشده بود که شخصی او را نگهداشت و بوسه ای زد و به راهش ادامه داد. آن زن، دختر را پیش پادشاه برد و داستان را برایش تعریف نمود، پادشاه به سجده افتاد و شکر پروردگار را به جای آورد و گفت: حمد و ستایش خدایی را سزد که در تمام مدت عمرم، به جز همین یک بوسه، از من سر نزده است، و این هم از من قصاص شد، از خداوند سبحان مسئلت داریم که ما و اهل و عیالمان را از فواحش ظاهری و باطنی محفوظ نگه بدار⁽¹⁾.
شاعر می فرماید:

مکن بد به فرزند
مردم نگاه
که فرزند خویش
برآید تباه
سراز مغز و دست
از درم کن تهی
چو خاطر به فرزند
مردم دهی

داستان یک جوان

حکایت شده که در بصره به مسکی مع روف بود، زیرا بوی خوش مشک همیشگی از وی به اطراف منتشر بود، چون علت را از وی جویا شدند، در جواب گفت: من جوانی خوش تیپ و خوش قیافه و دارای شرم و حیا بودم، مردم همیشه به پدرم می گفتند: او را در مغازه ات بنشان، تا با مردم برخورد داشته باشد و این کمروئی اش برطرف گردد، پدرم مرا در مغازه پارچه فروشی نشانید، پیرزنی آمد و

(1) - تفسیر روح المعانی، ج 15، ص 69.

متاعی طلبید، آنچه خواست به او تحویل دادم، به من گفت: با من بیا تا پولت را بدهم، همراه او رفتم تا این که در کاخ بزرگی وارد شد، در آن کاخ قبه بزرگی بود و بالای آن تختی قرار داشت، روی تخت دختر جوانی بر فرش طلائی رنگ نشسته بود، دختر مرا گرفت و به سینه اش چسپانید، من به یاد خدا افتادم، گفتم: اشکالی ندارد، لیکن من جهت نجات خود از این ابتلاء عظیم به بهانه دستشوئی رفتم و تمام بدنم را با کثافت مالیدم، آنگاه آمدم موقعی که مرا با این حالت دید، گفت: این شخص دیوانه است، بدین ترتیب من از این مهلکه جان سالم بدر بردم. همان شب در خواب دیدم که شخصی آمد و گفت: تو با یوسف بن یعقوب چه نسبتی داری؟! سپس گفت: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: خیر، فرمود: من جبرئیل هستم، آنگاه دستش را بر تمام بدنم مالید، از آن لحظه به بعد بوی مشک از بدنم به اطراف منتشر است و آن بوی خوش جبرئیل و از برکت تقوی و پاکدامنی می باشد⁽¹⁾.

حجاب و امتهای گذشته

حجابی که خداوند بر این امت واجب نموده از امتهای گذشته مطلوب نبوده، آنها تنها به ستر عورت اکتفا می نمودند، چنانکه روایت شده گروهی از مردم به منزل حضرت زکریا آمدند، ناگهان دیدند که زنی جوان و زیبا خانه را از حسن و جمالش زینت بخشید، از او پرسیدند کیستی؟ جواب داد: همسر زکریا، به زکریا گفتند: ای نبی خدا Ψ تو که اراده به دنیا نداری و به آن دل نبسته ای در حالی که با چنین زن زیبایی ازدواج نموده ای! حضرت زکریا \cup فرمود: من بدین خاطر با او ازدواج نموده ام که نگاهم را منحصر به او بسازم و شرمگام را برایش حفاظت نمایم، و زن نیکو و خوب در حقیقت از دنیا نیست⁽²⁾.

(1) - تفسیر روح البیان، ج 5، ص 154.

(2) - تفسیر روح البیان، ج 7، ص 183.

اما علت چیست، که علاوه از ستر عورت حکم حجاب نیز برای زنان این امت افزوده شده و از اختلاط زن و مرد شدیداً ممانعت به عمل آمده است؟ غالباً چون این آخرین امت است و مطابق با پیشگوئی‌های قرآن و احادیث نبوی به مرور زمان اختراعات و اکتشافات جدیدی نمودار می‌گردد و روز به روز جهان در ترقی و پیشرفت است، و انسان شاهد دستگاه‌ها و وسایل گوناگونی است، که قبلاً انسان‌ها در اختیار نداشتند و با استفاده از آن وسایل، زندگانی مرفه و خوشی را می‌گذرانند و از آخرت و انجام کار غافل می‌گردند، فتنه و فساد زیاد، تقوی و خداترسی تضعیف می‌گردد و شهوات بر نفس غالب می‌آیند. بنابراین، خداوند این احکام را فرود آورد تا مردم آن را قلعه‌ای مستحکم پنداشته و به آن پناه ببرند تا از شر این همه فتنه و فساد محفوظ بمانند.

آخرین امت و تقلید از یهود

امروزه مفسد اخلاقی در جوامع بشری به نحو عجیبی ترویج یافته و مسلمین نیز از یهود و نصاری تقلید می‌کنند، پیامبر گرامی p فرمودند: «لَتَبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ»⁽¹⁾

«البته شما و جب به جب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی می کنید تا جائی که اگر در سوراخ سوسمار وارد شده اند، شما هم وارد می شوید، گفته شد: یا رسول خدا! منظور شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس چه کسی است؟».

امروزه مسلمین گام به گام ، به پیروی از روش های ملحدین و مخالفین اسلام و پیاده نمودن برنامه های شوم شان در خانواده خویش اقدام نموده اند، یکی از نیرنگ های ملحدین و مخالفین قرآن ، تهیه فیلم هائی است که از انسانیت و حیا و غیرت بدور است، آنها از انتشار اینگونه فیلم ها توانسته اند ، رخنه بزرگی در اسلام ایجاد کنند و معنویت مسلمانان را از بین ببرند و لازمه آن را که حیا و عفت باشد غارت نمایند.

فرق ستر و حجاب

برخی جهت اثبات بی حجابی از روایاتی استدلال می‌گیرند که وجه و کفین ، از پوشش استثناء شده اند و بزعم خویش مطمئین هستند ، که از شریعت اسلامی جواز آن را به اثبات رسانده اند؛ اما در حقیقت ای ن یک فریبی است که از معلومات غلط آنان سرچشمه می‌گیرد، زیرا روایاتی که ظاهر نمودن وجه و کفین مستثنی شده اند، مربوط به ستر عورت اند و هیچگونه تعلقی با حجاب ندارند، و آیات و روایاتی، که به پوشش چهره و دو کف دست و قدم حکم می‌دهند، مربوط به حجاب اند و تعلقی با ستر ندارند، به هرحال ستر و حجاب دو مسئله جداگانه می‌باشند.

(1) - بخاری، ج 2، ص 1088.

ستر عورت ، مخصوص زنان نیست و مردان را نیز شامل است، لیکن حجاب ویژه زنان است و متعلق به مردان نیست.

تمام بدن زن عورت است و در هر حال باید پوشیده شود، به استثناء وجه و کفین و قدمین و حد عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو می‌باشد، که پوشیدن آن نیز فرض است. پس در ستر عورت ، مرد و زن حکم شان یکی است، تنها فرقی که وجود دارد در حد ستر می‌باشد، لیکن حجاب ویژه زنان است و برای مردان نیست، زیرا در نوعیت این دو مسئله همان تفاوت وجود دارد که در میان مرد و زن موجود است.

ستر فی نفسه ، لازم است و بر دیدن یا ندیدن شخصی موقوف نیست، زیرا پوشیدن اعضاء مخصوص تقاضای فطرت و اخلاق انسانیت می‌باشد، بر مرد و زن لازم است ، که عورت خویش را از محارم شان مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر و... بپوشانند. اگر هیچ محرم و یا نامحرمی آن جا موجود نباشد و مرد یا زن تنها باشد بازهم ظاهر نمودن عورت بدون از ضرورت ، مکروه است.

برخلاف حجاب، که فی نفسه لازم نیست، زمانی که بیننده ای نامحرم موجود باشد ، آن وقت زن ، چهره، کفین و قدمین را می‌پوشاند و الا ظاهر نمودن آن در پیش محارم یا به تنهایی یا در حالت ن ماز هیچگونه قباحت شرعی ندارد، نه مفسد نماز است، نه از فساد اخلاقی و نه از فحشاء و بی عفتی است. خلاصه این که ستر پرده حقیقی و حجاب پرده اضافی است، در شریعت اسلام پوشیدن اعضاء شهوت فی نفسه ، لازم و ظاهر نمودن آن بنا بر ضرورت شرعی یا طبعی جائز است، و پوشیدن اعضاء حسن مانند چهره، دو کف دست و دو قدم فی نفسه لازم نیست، البته جائی که اندیشه فتنه باشد؛ مثلاً: «مرد اجنبی آنجا باشد پوشیدن آن لازم است».

پس پوشیدن اعضاء ستر مانند : اعضاء نهانی اصل و ظاهر نمودن آن بنا بر ضرورت است و ظاهر نمودن اعضاء حجاب مانند : چهره

که جهت اشباع خواهشات نفسانی از آن استفاده می‌گردد شرمگاهش را محفوظ نگه دارد. (زنا، لواطت، سحاق، استمنا بالید، همه اینها امور ممنوعه و محرمه به شمار می‌آیند) آیه فوق شهوت رانی را با تمام مقدماتش ممنوع قرار داده و نخستین و مهم‌ترین سبب فتنه؛ یعنی نگاه و آخرین نتیجه آن را که زنا باشد صراحتاً ذکر نموده و حرام قرار داده است و مقدمات دیگر؛ مانند: گوش‌نمودن به سخنان یکدیگر، لمس‌کردن و غیره ضمناً حرام می‌باشند⁽¹⁾.

سبب نزول آیه

از حضرت علی τ روایت است که در زمان پیامبر گرامی ρ در یکی از راه‌های مدینه مردی با زنی برخورد نموده نگاه‌ها را به همدیگر دوختند، شیطان از فرصت استفاده کرده در قلب‌شان وسوسه انداخت، نگاه‌ها تندتر و شهوت‌انگیزتر شد، مرد کنار دیواری به راهش ادامه می‌داد، اما نگاهش به زن بود، ناگهان به دیوار خورد و بینی‌اش شکافته شد. مرد قسم یاد کرد که ب‌ا همین خون خدمت پیامبر ρ حاضر شده داستان را برایش بیان می‌کنم، با همین حالت خدمت آن حضرت ρ حاضر شد داستان را باز گفت :

پیامبر ρ در جواب فرمودند : این سزای گناهی است که مرتکب شده‌ای آنگاه خداوند

این آیه را نازل فرمود :

﴿...﴾⁽²⁾.

ممکن است این واقعه قبل از نزول آیه امر به ادناء جلابیب و آیه و قرن فی بیوتکن، باشد، لیکن بازهم ایمان وی او را مجبور می‌کند تا پیش‌مرشد و راهنمای خویش حاضر شود و او را مطلع سازد تا در آینده راه نجات را برایش تجویز کند.

(1) - معارف القرآن، ج 6، ص 398.

(2) - ابن مردویه هاشم مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 465، روح المعانی، ج 9، ص 138.

خداوند با نزول این آیه به بندگان مؤمن دستور داد، تا نگاه‌های شان را از محرمات باز دارند و جز به مباحات نگاه نکنند، اگر احیاناً نگاه شخصی بدون قصد و اراده به جای حرامی افتاد، فوراً آن را بگرداند. چنانکه امام مسلم : در صحیحش از جریر بن عبدالله البجلی τ روایت می‌کند که فرمود: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي»⁽¹⁾ «من از پیامبر ρ در مورد نگاه ناگهانی پرسیدم، به من دستور داد که نگاهم را بگردانم».

آنچه در حدیث حضرت علی τ آمده که نخستین نگاه معاف و دومی گناه است، منظور همان نگاهی است که بدون قصد و اراده و به طور ناگهانی باشد و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است و اگر قصداً باشد نخستین نگاه هم معاف نیست⁽²⁾.

حق راه

از حضرت ابوسعید خدری τ روایت است که رسول الله ρ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ» «از نشستن سر راه ها بپرهیزید». صحابه کرام عرض کردند یا رسول خدا! ما جز نشستن چاره‌ای نداریم، آنجا با همدیگر صحبت می‌کنیم، آنحضرت ρ فرمودند: «إِنْ أَبِيْتُمْ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» «اگر انکار می‌ورزید پس حق راه را ادا کنید» گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ گفت: «عَضُّ الْبَصَرِ وَكَفُّ الْأَذَى وَرَدُّ السَّلَامِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» «پائین انداختن نگاه، اذیت نکردن دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»⁽³⁾.

کسانی که محل کارشان بازا راست و چاره‌ای جز رفتن ندارند، باید این حقوق را در نظر داشته باشند و آنهایی که رفتن برایشان عادت قرار گرفته سعی کنند که این

(1) - ابن کثیر، ج 3، ص 292.

(2) - معارف القرآن، ج 6، ص 399.

(3) - بخاری، ج 2، ص 920.

عادت و خوی زشت را ترک نمایند، شیخ عطار / چه جالب سروده است:

دیر رو بازار و
بیرون آئی زود
زانکه رفتن را
نیابی هیچ سود

حفاظت نظر و فوائد آن

«ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» «آن پاکیزه تر است برایشان»
یعنی حفاظت نظر موجب پاکی و صفای قلب
می‌گردد، چنانکه گفته شده: «مَنْ حَفِظَ بَصَرَهُ أَوْرَثَهُ اللَّهُ
نُورًا فِي بَصِيرَتِهِ» «هرکه نگاهش را حفاظت نماید،
خداوند در بصیرت و یا قلبش نوری عطا
می‌فرماید».

طبرانی از عبدالله بن مسعود τ روایت می‌کند
که آن حضرت ρ فرمودند: «إِنَّ النَّظَرَ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ
مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا مَخَافَتِي أَبَدَلْتُهُ إِيمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ» ⁽¹⁾ «همانا
نگاه ρ تیری از تیرهای زهرآلود ابل یس
است، هرکه از ترس من آن را ترک نمود ρ در
عوض چنان ایمانی به او عطا می‌کنم که
شیرینی و حلاوت آن را در قلبش محسوس خواهد
کرد».

ابن ابی الدنيا از حضرت ابوهریره τ
روایت می‌کند که آن حضرت ρ فرمودند: «كل عين
باكية يوم القيامة إلا عينا غضت عن محارم الله وعينا سهرت في سبيل الله وعينا يخرج
منها مثل رأس الذباب من خشية الله عز وجل» ⁽²⁾ «هر چشمی روز
قیامت گریان است، مگر آن که به محرمات
نگاه نکرد و آن که در راه خدا بیدار
مانده و آن که به اندازه سر مگس از ترس
خدا اشک ریخته».

ابن قیم / می‌فرماید: حفظ نگاه فوائد
بی‌شماری دارد از جمله:

1- امثال دستور خداوند که انتهای
سعادت است.

2- مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم
ابلیس می‌باشد.

(1) - ابن کثیر، ج 3، ص 293.

(2) - ابن کثیر، ج 3، ص 293.

- 3- قلب را تقویت نموده خوشحال می‌سازد.
- 4- قلب انسان را با خدا مأنوس می‌سازد.
- 5- در قلب، نور الهی پدید می‌آید.
- 6- فراست صادقانه، برای انسان حاصل می‌گردد.
- 7- راه مداخله شیطان را مسدود می‌سازد.
- 8- میان قلب و چشم منفذی است که انفعال یکی بر دیگری اثر می‌گذارد⁽¹⁾.

حکم غض بصر (برای زنان)

﴿النور: 31﴾ [النور: 31] «بگو

برای زنان مؤمن پائین بیندازند برخی از نگاه‌های شان را...».

در ابتدای این آیه همان حکمی بیان شده که در آیه گذشته نیز آمده بود، گرچه آیه قبل، مرد و زن را شامل بود، البته جهت تأکید به زنان جداگانه خطاب شد. از این آیه معلوم می‌گردد که برای زن نیز حرام است که غیر از محارمش به کسی دیگر نگاه کند و بسیاری از علماء بر همین اعتقادند که نگاه کردن زن به مرد اجنبی مطلقاً حرام می‌باشد، چه از روی شهوت و گمان فاسد باشد، یا بدون شهوت. به دلیل حدیث ام سلمه & که می‌فرماید: روزی من و حضرت میمونه & با رسول الله ﷺ نشسته بودیم، ناگهان عبدالله بن أم مکتوم[^] که یک صحابی نابینا بود و ارد شد، آنحضرت ﷺ به ما دستور حجاب داد، ام سلمه & می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله! این شخص نابینا است نه ما را می‌بیند و نه می‌شناسد، آنحضرت ﷺ فرمودند: آیا شما هم نابینا هستید، آیا شما او را نمی‌بینید⁽²⁾.

این حدیث با کمال وضاحت بیان می‌کند که نگاه مرد و زن اجنبی به یکدیگر مطلقاً

(1) - روائع البیان، ج 2، ص 151.

(2) - سنن أبو داود، ج 2، ص 214. سنن ترمذی، ج 2، ص 101. و ترمذی گفته: این حدیث حسن و صحیح است.

حرام است، زیرا رسول الله p به ازواج مطهرات رضی الله عنهن دستور داد که از یک شخص نابینا در حجاب باشند، در صورتی که کمترین خوف فتنه هم وجود ندارد، و خداوند در کلام پاکش به طهارت و پاکدامنی آنان گواهی داده است.

عاقبت نگاه بد

غض بصر به نص قرآن فرض است، و اگر چنانچه نگاه شخصی اتفاقاً به نامحرمی افتاد، باید فوراً آن را پائین بیندازد، چنانکه حضرت بریده r روایت می‌کند که رسول الله p به حضرت علی r فرمودند: «يَا عَلِيُّ لَا تُشِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَىٰ وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»⁽¹⁾ «ای علی! بعد از نگاه ناگهانی که در نخستین مرحله صورت می‌گیرد، بار دوم نگاه نکن، زیرا نخستین نگاه معاف است و دومی به نفع تو نیست». نگاه بد، یکی از امراض مهلک و بسیار خطرناک است و پائین کردن نگاه، بهترین نسخه شفا برای تمام امراض روحانی می‌باشد و با عمل نبودن برآن باب فتنه و فساد مسدود می‌گردد و بستن راه های فتنه و فساد در اسلام دارای اهمیت زیادی می‌باشد، شاعر می‌فرماید:

این همه آفت که
به تن می‌رسد
از نظر توبه شکن
می‌رسد
دیده فرو پوش چو
دُر در صدف
تا نباشی تیر
بالا را هدف

و همانطور که دیدن غذا و بوی آن، اشتها را باز می‌کند، نگاه هم مُحَرِّک شهوت و پیام آور زنا است، چنانکه شاعری دیگر نیز گفته است:

نُظْرَةٌ فَايْتِسَامَةٌ فَسَلَامٌ
فَكَلَامٌ فَمَوْعِدٌ فَلِقَاءٌ

(1) - سنن ابی داود، ج 1، ص 299.

مؤمن بگو که برخی از نگاه های شان را پائین بیندازند...» همانطور که به مردان دستور غض بصر داده شده زنان نیز به آن امر شده اند، و به هیچیک از این دو جنس مجاز نیست که به جنس مخالفش نگاه کند. و آن حضرت p به ام سلمه و میمونه \$ از شخص نابینا ، دستور حجاب داد و به آنها فهمانید ، که زن نباید به مرد اجنبی نگاه کند، گرچه او آنها را نبیند، البته برخی از علماء از حدیث ذیل بر جواز نگاه زن به مرد اجنبی استدلال گرفته اند:

«عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهَا - قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِي أَسَاءُ، فَأَقْدُرُوا قَدَرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهْوِ»⁽¹⁾. «از حضرت

عایشه ل روایت است که پیامبر p مرا با چادرش پنهان نگه می داشت، و من به افراد حبشی که در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند نگاه می کردم تا این که خسته می شدم، پس شما اندازه کنید حال دختر بچه کم سنی را که بر بازی حریص است».

در اینجا لازم است بدانیم که داستان حضرت عایشه ل که آن حضرت p به وی اجازه تماشا به تمرینات حبشی ها را داد ، با قول پیامبر p که زمان دخول شخص نابینا به خانه ام سلمه آنان را به حجاب دستور داد چه تفاوتی دارد؟ فرق میان این دو روشن است، زیرا همه می دانند اگر زن در خانه باشد و بیرون را نگاه کند ، با این که زن و مرد اجنبی در یک اطاق باشند تفاوت دارد، در داستان حضرت عایشه ل او در خانه بود و افراد حبشی بیرون و در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند و در داستان ام سلمه & عبدالله بن ام مکتوم ^ (نابینا) داخل خانه آمد، لذا مناسب بود که آن حضرت p به آنان دستور حجاب بدهد، زمانی که آنها عذر بیان نمودند، آن حضرت p با الفاظ تندتر، آنان را متوجه ساخت که نگاه زن به مرد ،

(1) - صحیح بخاری، ج 2، ص 788، باب نظر المرأة إلى الحبش.

یا مرد به زن ، حکمش یکی است و برای هیچکدام جایز نیست که به دیگری نگاه کند، پس معلوم می گردد که آنان قبل از این متوجه این امر نبودند و تصور می نمودند که حجاب زمانی واجب است ، که برای مرد امکان دیدن زن موجود باشد.

پس حدیث مذکور نشان نمی دهد ، که حضرت عایشه ل چهره آنان را نگاه کرد، بلکه بازی و آلات جنگی شان را تماشا می کرد، و این مستلزم نگاه به اشخاص نیست و آن حضرت p از جهت حسن معاشرت و نیز صغیر السن بودن حضرت عایشه ل این اجازه را به او داد و این نگاه با نگاهی که ب ا بی باکی و در سن جوانی ، به شخص اجنبی و نامحرم صورت بگیرد تفاوت دارد. خلاصه این که این دو واقعه از چندین جهت باهم متفاوتند و احتمال فتنه هم در هر دو واقعه به کلی مرتفع می باشد و کمترین احتمالی هم وجود ندارد.

امام طحاوی / می فرماید: داستان حضرت ام سلمه & ، بعد از نزول حجاب بوده، چنانکه از الفاظ حدیث صراحتاً مفهوم می گردد، به خلاف حدیث حضرت عایشه ل که چنین مطلبی در آن موجود نیست، گرچه ممکن است بعد از نزول نوعی از حجاب باشد، زیرا حجاب به تدریج نازل گشته و به احتمال بیشتر حضرت عایشه ل کاملاً به سن بلوغ نرسیده بود ، چنانکه از الفاظ «الْجَارِيَةُ الْحَدِيثَةُ السَّنُّ الْحَرِيصَةُ عَلَى اللَّهْوِ» این مطلب به خوبی مفهوم می گردد⁽¹⁾.

نیز در مؤطا امام مالک / از حضرت عایشه ل روایتی ذکر شده که وی از شخص نابینا حجاب شد ، وقتی که به او گفته شد او ترا نمی بیند، فرمود: لیکن من او را می بینم⁽²⁾. این حدیث نیز دال بر این است ، که نگاه حضرت عایشه ل به حبشی ها قبل از واقعه ام سلمه & و قبل از نزول حکم به غض بصر بوده، به همین علت است که حضرت عایشه ل بعد از آن از فرد نابینا هم حجاب شد و

(1) - نیل الأوطار، ج 6، ص 133 باب فی نظر المرأة إلى الرجل.

(2) - نیل الأوطار، ج 6، ص 133 باب فی نظر المرأة إلى الرجل.

همان جوابی را داد که آن حضرت p به حضرت ام سلمه و میمونه \$ فرموده بود. برخی معتقد اند که صورت مرد در حق زن عورت نیست، و نگاه کردن آن بدون خوف فتنه، برای زن خالی از اشکال است، به همین علت است که مردان به نقاب امر نشده اند و زنان مأمور به نقاب هستند تا صورت آنان از دیدن مردان محفوظ بماند، اگر حکم شان یکی می بود، مردان نیز به نقاب امر می شدند.

در جواب می گوئیم: زمانی که خداوند صراحتاً به مردان و زنان دستور پائین کردن نگاه را می دهد، جای هیچگونه بحث و گفتگو باقی نمانده است، و هیچ ربطی به اندیشه فتنه یا عدم آن ندارد و تنها مواردی مانند نگاه به نامزد یا شهادت و غیره مستثنی می باشند، چنانکه در احادیث مذکور اند. و علت این که مرد هنگام خروج از خانه نقاب نمی زند، نیز ظاهر است چون حجاب مخصوص زنان است نه مردان، مرد عموماً محل کارش خارج از منزل است و مرد از مرد نقاب نمی زند، همانطور که زن از زن در حجاب نیست؛ اما زن محل کارش داخل منزل می باشد و خروجش بنابر نیاز و مجبوری رخ می دهد و چون هنگام خروج با مردان برخورد می کند، باید چهره اش را بپوشاند تا از نگاه مردان محفوظ بماند و خودش هم موظف است که نگاهش را پائین بیندازد، خلاصه این که عدم نقاب برای مرد، مستلزم جواز نگاه زن به صورت او نیست.

نهی از ابداء زینت

﴿...﴾

«زنان آرایش خویش را ظاهر نسازند، مگر آن که ظاهر است از آن». زینت در لغت به چیزی گفته می شود که انسان خودش را به وسیله آن زیبا و خوب، نمودار سازد از انواع زیور آلات و لوازم آرایش دیگر، اظهار هر نوع زینت و آرایش ممنوع و حرام می باشد، برابر

است که زینت خلقی باشد؛ مانند اعضاء بدن بویژه چهره، یا کسبی؛ مانند سرمه، خضاب (حنا)، انگشتری، النگو، گوشواره و انواع طلا و جواهرات. خداوند از این نهی دو استثنا بیان می‌کند: 1- به اعتبار منظور (جائی که به او نگاه می‌شود). 2- به اعتبار ناظر (بیننده).

استثناء اول

﴿...﴾ مگر

آنچه ظاهر است از آن «یعنی برای زن جایز نیست که زینت خویش را نمایان بسازد، مگر آن اندازه که عادتاً هنگام کار و فعالیت در منزل ظاهر می‌گردد و پوشیدن آن مشکل به نظر می‌رسد؛ مانند قرص صورت و دو کف دست و زینتی که بر آن دو باشد.

ابن جریر / از ابن عباس τ روایت می‌کند: «منظور از قول خداوند که می‌فرماید: زنان زینت خویش را ظاهر نکنند، مگر آنچه عادتاً ظاهر است، صورت، سرمه چشم، خضاب کف و انگشتری می‌باشد، اینها در خانه ظاهر می‌شوند، برای افرادی که آنجا رفت و آمد دارند»⁽¹⁾.

از این حدیث دو مطلب به دست می‌آید:

1- زینت عام است؛ یعنی هر زینتی که زنان استعمال نمایند و چهره لزوماً در این استثنا داخل است.

2- از قید (فی بیتها) معلوم می‌گردد که منظور (ابداء فی نفس ه) است، نه در جول اجانب، یعنی زن در منزل لباسی را بپوشد که چهره و دو کف دست و زینتی که متعلق به آن دو باشد ظاهر گردد، در این صورت آنهایی که به علت محرم بودن اجازه دخول در منزل را دارند، ظاهر نمودن اینگونه زینت، در جلو آنان ممنوع نیست⁽²⁾.

امروزه بر اثر تهاجم فرهنگ غرب، زنان ستر عورت را در منازل مراعات نمی‌کنند، لباس تنگ و نازک پوشیده و سرلخت می‌باشند، ناگفته نماند که اینها عادات و روش های

(1) - تفسیر ابن جریر طبری، ج 10، ص 93.

(2) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 182.

غیر اسلامی هستند و از اسلام خیلی بیگانه به نظر می‌رسند، زن تمام بدنش عورت است و عورت در هر حال باید پوشیده نگه داشته شود، مگر وجه و کفین که از آن مستثنی می‌باشند، البته اگر بنا بر نیاز شدید زن مجبور به خروج از خانه شد، آن وقت مسئله حجاب پیش می‌آید و حجاب شامل وجه و کفین و قدمین نیز می‌باشد و آنجاست که به تفسیر عبدالله بن مسعود τ در مورد این استثناء عمل می‌شود.

رفع اشتباه

اجماع بر این است که زن می‌تواند، چهره و دو کف دست را در نماز ظاهر کند، از مبحث قبل معلوم شد، که پوشیدن وجه و کفین فی نفسه لازم نیست و معنی عورت نبودن آن نیز همین است، نه این که در مقابل افراد اجنبی و بیگانه اظهار آن روا باشد.

بنابراین، قاعدة «ما لم یکن عورة فغیر حرام اظهاره» آنچه عورت نیست، اظهار آن حرام نیست. بدین معنی است که اظهار آن فی نفسه درست است، نه در مقابل مردان اجنبی⁽¹⁾.

در اینجا می‌توان روایت ابن مسعود \wedge را که (ثیاب) یعنی لباس و روایت ابن عباس ك را که (وجه و کفین) را مستثنی دانسته اند، چنین تطبیق داد که ابن مسعود τ لباس را جزو زینت قرار داده است، به دلیل قول

خداوند که می‌فرماید: ﴿لَا يَجْرِي عَلَيْكُمْ حُجُوبٌ﴾

﴿لَا يَجْرِي عَلَيْكُمْ حُجُوبٌ﴾ ﴿لَا يَجْرِي عَلَيْكُمْ حُجُوبٌ﴾

﴿لَا يَجْرِي عَلَيْكُمْ حُجُوبٌ﴾ «هنگام هر نماز زینت خویش

را برگیرید» در اینجا منظور از زینت لباس

است که هر شخصی عورت خویش را با آن

می‌پوشاند، و زن هنگام خروج از خانه،

بنا بر نیاز و مجبوری نمی‌تواند، چادرش را

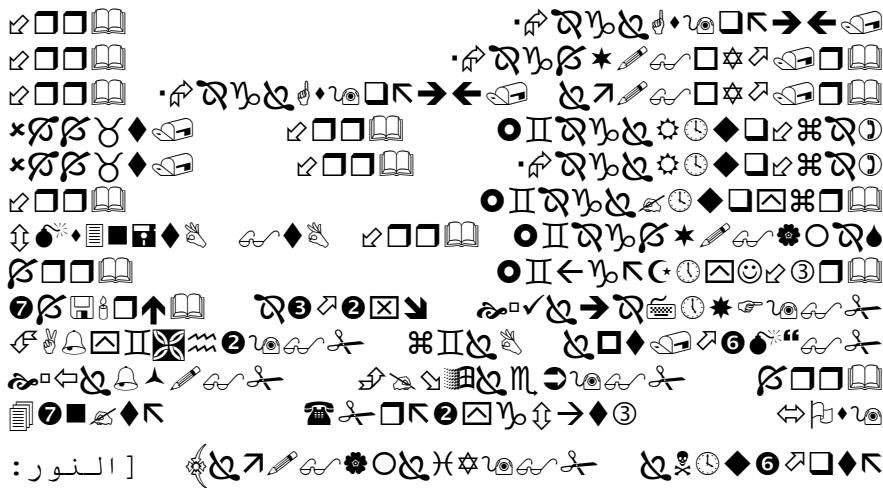
پنهان نگه دارد، لذا آنچه استثناء شده

همان چادر و جلباب است و آن هم به سبب

تماسی که با بدن زن دارد یک نوع زینت

محسوب می‌گردد، گویا مسأله حجاب بیشتر مد

نظر عبدالله بن مسعود τ بوده است.



[النور: 31]. «زینت و جمال خود را آشکار ن سازند،

جز برای شوهران خود و پدران خود و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهران خود و زنان خود (یعنی زنان مسلمه) و کنیزان ملکی خویش و اتباع (آنهائی که رغبت به زنان ندارند) از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند».

از آیه فوق بیان استثناء دوم است و شامل مردانی می شود که شرعاً حجاب و پرده از آنها واجب نیست، به دو علت: 1- مردانی که مستثنی هستند، اندیشه فتنه از آنها وجود ندارد؛ زیرا خداوند متعال خلقتاً طبایع آنان را چنین آفریده که محافظ عصمت و پاکدامنی آنان می باشند. 2- سهولت و آسانی برای رفت و آمد در یک مکان متقاضی آنست.

البته از این نکته نباید غافل ماند، که غیر از شوهر مح ارم دیگر تنها از احکام حجاب مستثنی هستند نه از ستر عورت. آن اعضایی که در ستر داخلند، ظاهراً هر نمودن آن در نماز و دیدن آن برای محارم جایز نیست. در این آیه هشت گروه از محارم مرد و چهار گروه از افراد دیگر، از حکم حجاب مستثنی می باشند، در سوره احزاب که به اعتبار نزول مقدم است هفت گروه ذکر شده و در سوره نور که بعد از آن نازل گشته، پنج گروه دیگر اضافه شده است⁽¹⁾.

(1) - تفسیر معارف القرآن، ج 6، ص 403.

ذکر محارم

لفظ محرم در اینجا عام است و شوهر را نیز شامل است، و معنی اصطلاحی فقهاء مراد نیست و محارم عبارت اند از:

- 1- شوهر: هیچیک از اعضاء زن از شوهرش پنهان نیست، گرچه دیدن اعضاء مخصوص بدون از ضرورت خلاف اولی می باشد، حضرت عایشه ل می‌فرماید: «مَا رَأَى مِنِّي وَلَا رَأَيْتُ مِنْهُ»⁽¹⁾ «نه پیامبر p عضو مخصوص مرا دیده و نه من از آن حضرت p را دیده‌ام».
 - 2- پدر: پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ نیز حکمش چنین است.
 - 3- پدر شوهر، پدر بزرگ و پدرپدر بزرگ نیز در آیه داخل اند.
 - 4- فرزندان زن.
 - 5- فرزندان شوهر، که از همسری دیگر باشند.
 - 6- برادر، فرقی نمی‌کند از یک پدر و یک مادر باشند یا پدر و مادرشان یکی باشد.
 - 7- پسر برادر.
 - 8- پسر خواهر.
- این هشت گروه از محارم هستند، البته پسر عمو، پسر عمه، پسر دایی و پسر خاله، محرم نیستند و حجاب از آنان واجب است.
- 9- زنان مسلمان: اعضائی که زن می‌تواند در جلو محارمش ظاهر کند، در پیش زن های مسلمان هم ظاهر نمودن شان بلامانع است، البته این استثنا از احکام حجاب است نه ستر، در مسأله ستر حکم زنان مسلمان با بقیه محارم یکی است، اعضایی که پیش محارم ظاهر کردن آن جایز نیست در پیش زن های مسلمان هم جایز نیست، البته ضروریات معالجه و غیره مستثنی می باشند، طبق رأی امام رازی و علامه آلوسی - رحمهم الله - مفتی بغداد، حجاب از زن های کافر واجب نیست، آنچه از اسلاف صالحین در مورد حجاب از زن های کافر منقول است مبنی بر استحباب می‌باشد.

(1) - معارف القرآن، ج 6، ص 403.

10- کسانی که مملوک زنان می باشند: چون در این زمان غلام و کنیز شرعی وجود ندارد، نیازی به تفصیل این مطلب نیست.

11- افراد معتوه و کودنی، که هیچگونه رغبت و تمایلی با زنان ندارند، به خلاف مخنثین؛ یعنی کسانی که علاقه و محبت به اوصاف خاص زنان دارند که حجاب از آنان واجب است. خویش، یا غلامانشان یا مردان پیر، که به زنان بی رغبتند، یا کودکانی که به مسائل جنسی زنان آگاهی ندارند؛

حضرت عایشه صدیقه ل می فرماید: یک فرد مخنث، پیش ازواج پیامبر ρ رفت و آمد داشت و آنان او را از «غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» [النور: 31] «یا مردان پیر که به زنان

بی رغبتند...» می پنداشتند و از او در حجاب نبودند، تا این که آن حضرت ρ او را دید و سخنانش را شنید، بعد از آن آمدن او را در خانه های ازواج مطهرات ممنوع قرار داد. ابن حجر مکی: در شرح من هاج می فرماید: اگرچه مرد عنین (نامرد) یا مجبوب (مقطوع الذکر) یا پیر و فرتوت باشد حجاب از آنان واجب است و آیه شامل حال آنها نیست.

12- پسر بچه ای که از احوال و صفات مخصوص زنان بی خبر باشد، البته پسر بچه ای که به جانب زنان رغبت دارد مراهق (قریب البلوغ) می باشد و حجاب از آن واجب است⁽¹⁾.

در آیه ذکری از عمو و دائی به میان نیامده، زی را این دو در کلمه «أَبَائِهِنَّ» داخلند و محرمیت آنان از حدیث نیز باثبات رسیده است. چنانکه پیامبر ρ به حضرت عایشه ل فرمودند: «لِيَدْخُلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ عَمُّكَ»⁽²⁾ «افلح اجازه دارد که بر تو وارد شود، زیرا او عموی تو است».

نهی از ابداء زینت صدا دار

(1) - معارف القرآن، ج 6، ص 405.

(2) - صحیح مسلم، ج 1، ص 467.

برای زن حرام و ناجائز است، مخصوصاً زینت لباس و چادرهای رنگارنگ و خوب که فتنه اش از لوازم آرایش دیگر بیشتر به نظر می‌رسد، لباس هراندازه ساده و بی‌آرایش باشد بازهم زینت است، زمانی که آن را با رنگ های گوناگون مزین بسازند، بر زینتش می افزاید و با اینگونه لباس در جلو اجانب و افراد نامحرم ظاهرشدن اظهار زینت به شمار می‌آید و حرام است. این یکی از شیوه های استکبار جهانی است که با طراحی و تولید لباس های رنگارنگ و کفش های صدادار و تحریک آمیز می‌خواهد به اهداف شومش دست یابد، لیکن بر ماست که با هوشیاری کامل با ترفندهای دشمن به مقابله برخیزیم و اصالت فرهنگی فکری و مذهبی خویش را حفظ کنیم و دشمن را از سلطه و نفوذش ناامید نمائیم.

پیامبر گرامی p در باره زنانی که آرایش خویش را به نمایش می گذارند، می فرماید: «مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الرَّيْبَةِ، فِي غَيْرِ أَهْلِهَا، كَمَثَلِ الظُّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا نُورَ لَهَا»⁽¹⁾ «مثال زنی که خود را برای غیر اهلس آرایش بدهد مانند تاریکی است در روز قیامت که نور و روشنائی برای او وجود ندارد».

بدعت ظاهر ساختن صورت

در این ایام دعوت جدیدی پدید آمده که زن را به ترک نقاب و ظاهر نمودن صورت دعوت می‌دهند، دلیل شان اینست: که وجه و کفین عورت نیست و نقاب حجاب شرعی نیست، این دعوت و بدعت کشف وجه، در میان بسیاری از جوانان بویژه افراد تحصیل کرده به نحو عجیبی ترویج یافته، البته نه به این علت که این دعوت حق است، بلکه اجابت داعی خواهشات نفس است و خواهشات محبوب نفس اند، پس جای تعجب نیست که افرادی این دعوت به گناه را حکم اسلام تلقی نموده و آن را اجابت نمایند.

(1) - سنن ترمذی، ج 1، ص 139.

آنان، زن مؤمن، با حشمت و مستوره را به انداختن نقاب و ظاهر ساختن منبع حسن و جمال دعوت می‌دهند و به این طریق او را از حیا و وقارش خارج می‌سازند و چنین وانمود می‌کنند که این عمل مطابق کتاب الله و سنت پیامبر p می‌باشد، به دلیل این که وجه و کفین عورت نیست.

در اینجا بیاد زن مسلمان و مؤمنی می‌افتم که پسرش در یکی از غزوه‌ها به شهادت رسیده بود، آن زن پسرش را در میان شهداء جستجو می‌کرد در حالی که نقاب بر چهره زده بود، به او گفتند: چطور او را پیدا می‌کنی و تو نقاب بر چهره گرفته‌ای؟ او در جواب گفت: «لأن أورا ولدي فلن أورا حیائی» «اگر من پسرم را از دست داده‌ام، لیکن هرگز حیا و غیرتم را از دست نخواهم داد».

جای بس تعجب است برای افرادی که زن مسلمان را به ظاهر ساختن چهره به اسم دین دعوت می‌دهند و انداختن نقاب را در چنین عصر و زمانی که فسق و فجور به کمال رسیده، برای زنان مزین می‌سازند.

اسلام از ترس فتنه، ظاهر ساختن چهره را برای زن در جلو اجانب حرام ساخته آیا این کار عاقلانه‌ای است، که ما بگوئیم اسلام دستور داده که زن موها و قدمین خود را پنهان دارد و در مورد چهره و دو کف دست مسامحت نماید، آیا فتنه در قدم بیشتر است یا در چهره؟ ای مردم به خود بیایید و دین را برای مسلمانان مشتبّه نسازید، زمانی که اسلام به زن اجازه نداده که پایش را به زمین محکم بکوبد تا صدای خلخال و زیورات دیگر به گوش مردان بیگانه نرسد و قلوب آنان تحریک نگردد، در مورد چهره که اصل جمال و منبع فتنه است و امکان خطر وجود دارد چطور مسامحت و چشم پوشی می‌نماید⁽¹⁾.

حکم پوشش چهره

خداوند جهت نجات زن، از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز مردان و نیز جهت عدم دسترسی مردان به آن، به زن دستور داد که هنگام

(1) - روائع البیان، ج 2، ص 171.

خروج از خانه بنا بر ضرورت و نیاز طبیعی یا شرعی چهره را با جلباب بپوشاند و با استفاده از آن زینت های خلقی و کسبی را (چهره، لباس رنگی، گوشواره، انگشتری، گردن‌بند، خلخال، سرمه، خضاب کف، و ...) پنهان سازد، چنانکه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا تَوَلَّوْا بَنَاتِكُنَّ لِجَلْبَابِكُنَّ لِلدِّعْوَاتِ مِنَ الْغُنَىٰ أُمَّهَاتِكُنَّ أَطْرَافًا﴾ [الأحزاب: 59]

[59] «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو روپوش‌های شان را به خودشان نزدیک کنند، این مناسب تر است که شناخته شوند و آزار داده نشوند و خداوند آمرزگار و رحیم است.»

این آیه فقط در باره پوشش چهره نازل شده و خداوند همسران پیامبر ρ و دختران وی و زن های افراد با ایمان را امر کرده به هنگام بیرون رفتن از خانه های شان روی خود را با جلباب و چادر بپوشانند، جلابیب جمع جلباب و عبارت است از بالاپوشی که زنان بر روی لباس می پوشند، اگر به اخبار و احادیث نبوی مراجعه کنیم به این نتیجه می رسیم، که زنان بعد از نزول این آیه در زمان خود آن حضرت ρ از چادر یا نقاب استفاده می کردند و روی برهنه بیرون نمی آمدند، در سنن ابوداود و ترمذی و دیگر کتب حدیثی بیرون آمدن زنان، بعد از نزول آیه و نیز احادیث نهی از نقاب در حالت احرام وارد شده است، اینگونه احادیث پوشش چهره را برای زنان، با وضاحت بیان می کنند.

بنابراین، نقاب زنان، چیزی نیست که بعد از زمان حضرت رسول الله ρ اختراع شده باشد، بلکه قرآن آن را ذکر کرده و پیغمبر ρ که قرآن بر وی نازل شده، این حکم قرآنی را در زندگی خود و در میان امت خود پیاده

نموده، پس جای بسی رسوائی و فضیحت است برای افراد متجدد و غرب زده که هرچه رویشان را از حقیقت بگردانند، این روگردانی باعث بطلان حقیقت نمی‌گردد و آیه قرآن با این کار آنها محو و نابود نمی‌شود، کسانی که با این عقیده نادرست‌شان می‌خواهند این لکه ننگ را از خود و جامعه خود بزدایند، نه تنها به هدف شان دست نمی‌یابند، بلکه باعث ظهور و روشن شدن حقیقت می‌گردند و کسانی که نقاب و پرده را برای خودشان ننگ و عار می‌شمرند، تنها راه از بین بردن آن اینست که با صراحت تمام بیزاری خود را از اسلام و احکام آن اعلام بدارند، زی را همین اسلام است که به این چیزهای بد و نامطلوب به عقیده خودشان از قبیل حجاب، چادر و پوشش رو، امر می‌کند.

اقوال مفسرین

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبَسُوا لَكُمْ سِيْرَتَ الْفٰسِقِ الَّذِيْنَ لَا يَدْرِيْ رَأْسَهُ وَلَا ذَنَبَهُ لَا يُحْسِنُ صٰلٰتَهُ وَلَا يُؤْتِي الْمَالَ ذٰلِكَ وَلَا يُحْيِي الْمَوْتِيْنَ وَلَا يُحْيِي الْمَوْتِيْنَ وَلَا يُحْيِي الْمَوْتِيْنَ وَلَا يُحْيِي الْمَوْتِيْنَ﴾ اظهار می‌دارد که اگر زن بنا بر نیاز و ضرورت شرعی مجبور شد از خانه بیرون رود چهره و تمام بدنش را با جلباب بپوشاند و تنها یک چشم را برای دیدن راه بگذارد، اکنون توجه نمائید که اسلاف و مفسرین کرام از این آیه چه فهمیده اند.

1- «روی الطبري عن ابن عباس أنه قال في هذه الآية أمر الله نساء المؤمنین إذا خرجن من بیوتهن في حاجة أن یغطين وجوههن من فوق رؤوسهن بلجلايب ویدین عینا واحدة»⁽¹⁾.

«طبری از ابن عباس ل روایت نموده که فرمودند: خداوند در این آیه به زنان مؤمن امر نموده که هنگام خارج شدن از منزل جهت انجام کاری، چهره های شان را از بالای سرشان با چادرهای بزرگ بپوشانند و تنها یک چشم را جهت دیدن بگذارند».

2- «أي لا تشبهین بالإماء في لباسهن إذا خرجن لحاجتهن فكشفن شعورهن ووجوههن ولكن لیدنین علیهن من جلابیبهن لتلا یعرض لهن فاسق»⁽²⁾ یعنی

(1) - تفسیر ابن جریر طبری، ج 10، ص 33.

(2) - ابن جریر طبری، ج 10، ص 33.

با کنیزان در لباس شان موقع خروج برای حاجتی، مشابه ن شوند، اینطور که موها و چهره های شان ظاهر باشد، لیکن باید چادرهای شان را بر چهره های شان پائین بیندازند تا فاسقی به آنان تعرض نکند.

3- «والمراء بقوله عليهن أي على وجوههن لأن الذي كان يبدو منهن في الجاهلية

هو الوجه»⁽¹⁾ «منظور از قول خداوند که

فرمودند: «عَلَيْهِنَّ» یعنی بر چهره های شان، زیرا تنها صورت بود که در زمان جاهلیت از زنان ظاهر بود».

4- «في الآية دلالة أن المرأة الشابة مأمورة بستر وجهها عن الأجنب لئلا يطمع

فيها أهل الريب»⁽²⁾ «آیه بر این دلالت دارد که زن جوان به پوشش چهره از اجانب، امر شده تا کسانی که اهل شک اند، در آن به طمع نیفتند».

5- «ويدل على عدم إبداء المرأة وجهها قوله تعالى: يا أيها النبي قل لأزواجك

...»⁽³⁾ «این قول خداوند که می فرماید: «ای پیامبر بگو به همسرانت...» بر عدم جواز ظاهرنمودن چهره برای زن دلالت دارد.

6- «والمعنى يغطين بها وجوههن وأبدانن وقت خروجهن من بيوتن لحاجة ولا

يخرجن مكشوفات الوجوه والأبدان كالإماء»⁽⁴⁾ «معنی آیه اینست که هنگام خروج شان از خانه های خویش برای رفع نیاز، چهره و بدن هایشان را با جلباب بپوشانند و مانند کنیزان با چهره های باز و بدن های برهنه خارج نشوند».

7- «أي يرخين بعضها على الوجوه إذا خرجن لحاجتهن إلا عينا واحدة»⁽⁵⁾

«زمانی که برای حاجتشان خارج گشتند، قسمتی از جلباب را بر چهره های شان آویزان نمایند و یک چشم را بگذارند».

8- «أي يرخين أرديتهن وملا حفنن فيتقنعن بها ويغطين رؤوسهن على وجوههن إلا

عيناً واحدة»⁽⁶⁾ «چادرها و رواندازهایشان را آویزان نموده و خود را با آن بپيچند و

(1) - البحر المحيط، ج 7، ص 250.

(2) - جصاص، نقل از صفوة التفاسير، ج 2، ص 542.

(3) - مظهری، ج 8، ص 482.

(4) - روح البيان، ج 7، ص 240.

(5) - جلالين، ج 1، ص 357.

(6) - كشف الأسرار، ج 8، ص 89.

چهره هایشان را از بالای سرشان بپوشانند، البته یک چشم را بگذارند».

9- «لما كانت عادة العربيات التبذل في معنى الحجة وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الإماء وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن وتشعب الفكر فيهن أمر الله تعالى رسوله عليه السلام بأمرهن بإدناء الجلابيب، ليقع سترهن ويبين الفرق بين الحرائر والإماء»⁽¹⁾. «عادت عربها ترك خود آرائی و پوشیدن لباس كهنه در معنى پوشش بود، اما چهره های شان را مانند کنیزان ظاهر می ساختند، و این داعیه ای بود به نگاه مردان به زنان و مشوش بودن فکر در باره آنان، خداوند رسول گرامیش را امر نمود تا زنان را به ادناء جلابیب دستور بدهد تا پوشششان صورت پذیرد و فرق بین زنان آزاد و کنیز ظاهر گردد».

10- «أي يغطين بما وجوههن وصدورهن»⁽²⁾ «چهره ها و سینه هایشان را با آن بپوشانند».

11- «ومعنى (يدنين) يرخينها عليهن ويغطين بما وجوههن واعطافهن»⁽³⁾ «معنى يدنين اينست كه آن بر خودشان بيندازند و چهره و زير بغل هایشان را بپوشانند».

12- «أي يغطين بما وجوههن وأبدانهن إذا برزن لداعية من الدواعي»⁽⁴⁾ «چهره ها و بدن هایشان را با آن بپوشاند، زمانی كه بنابر نیازی بیرون رفتند».

13- «ومعنى (يدنين عليهن من جلابيبهن) يرخينها عليهن ويغطين بما وجوههن وأعطافهن يقال إذا زال الثوب عن وجه المرأة أدني ثوبك على وجهك. وعن السدي: أن تغطي إحدى عينيها وجبهتها والشق الآخر إلا العين. وعن الكسائي يتقنعن بملاحفهن منضمة أراد بالانضمام معنى الإدناء»⁽⁵⁾ «معنى آیه اينست كه چادر را بر خودشان بيندازند و چهره و آغوش های شان را بپوشند، زمانی كه پارچه از چهره زن کنار برود گفته می شود لباس را به چهره ات نزديك كن، سدى : می فرماید: يك چشم و پیشانی و طرف ديگر چهره را بپوشاند و چشم

(1) - المحرر الوجيز، ج 4، ص 399.

(2) - تيسير الكريم الرحمان فى تفسير كلام المنان، ج 2، ص 404.

(3) - تفسير القاسمى، ج 14، ص 308.

(4) - ابوالسعود، ج 7، ص 115.

(5) - كشاف، ج 3، ص 560.

دیگر را بگذارد، نیز از کسائی: روایت است که می‌فرماید: با رواندازه‌های‌شان خود را بپیچند، طوری که چهره‌شان نیز پوشیده گردد».

14- «قال محمد بن سيرين سألت عبيدة السلماني عن قول الله عز وجل (يدنين) فغطي وجهه ورأسه وأبرز عينه اليسرى»⁽¹⁾ «محمد بن سيرين / می‌فرماید: از عبیده سلمانی / از آیه (یدنین) پرسیدم، وی سرش را پوشیده و چشم چپش را ظاهر نمود».

15- «لم كانت عادة العربيات التبذل، وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الاماء، وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن، وتشعب الفكرة فيهن، أمر الله رسوله صلى الله عليه وسلم أن يأمرهن بإرخاء الجلابيب عليهن إذا أردن الخروج إلى حوائجهن، وكن يتبرزن في الصحراء قبل أن تتخذ الكنف»⁽²⁾ «عادت زنان آزاده عرب ترک زینت و خودآرائی بود، و چهره‌هایشان را مانند کنیزان ظاهر می‌کردند و این خود یک داعیه برای نگاه مردان به سوی آنان و تشویش افکار بود، خداوند به رسول گرامیش دستور داد، به آنها بگوید هنگام خروج از خانه جهت نیازهای‌شان چادرهای‌شان را بر چهره‌های‌شان آویزان نمایند، و زنان قبل از این که دستشوئی درست کنند جهت قضای حاجت (بول و براز) به صحراء می‌رفتند».

16- «أي يرخين على وجوههن الجلابيب حتى لا يبدو من المرأة إلا عين واحدة تنظر بها الطريق إذا خرجت لحاجة»⁽³⁾ «جلباب را بر چهره‌های‌شان آویزان کنند تا هیچیک از اعضای زن ظاهر نگردد، به جز یک چشم که با آن راه را ببینند، زمانی که برای حاجتی بیرون رود».

17- «والمراد يرخين بعض الثوب على الوجوه إلا شيئاً قليلاً كعين واحدة»⁽⁴⁾ «منظور اینست که حصه‌ای از لباس را بر چهره‌ها بیندازند، مگر چیز بسیار کم مانند یک چشم که ظاهر می‌گردد».

آنچه مذکور شد خلاصه‌ای بود از اقوال برخی از ائمه تفسیر در مورد وجوب پوشش صورت

(1) - ابن کثیر، ج 3، ص 442.

(2) - قرطبی، ج 14، ص 243.

(3) - أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج 4، ص 290.

(4) - التفسير الوجيز و معجم معاني القرآن العزيز، ص 427.

برای زن، البته این نکته نیز قابل ذکر است که ظاهرساختن یک چشم جهت دیدن راه در صورتی است که نگاهش را پائین انداخته و به مردان اجنبی خیره نشود، زیرا به گوشه چشم نگاه کردن زن، تیری است که قلب مرد را هدف قرار می‌دهد و فلسفه پوشش چهره نیز از بین می‌رود، پس بهتر اینست که با مقنعه تمام چهره را بپوشاند تا هیچیک از طرفین متحمل ضرر نگردد.

احادیث پوشش چهره

اگر روایات مورد بررسی قرار دهیم، علاوه از روایت ابن عباس[^] و محمد بن سیرین: به روایات صحیح دیگری نیز برمی‌خوریم که صراحتاً وجوب پوشش، به اثبات می‌رسد.

چنانکه در صحیح بخاری و سنن ابوداود و دیگر کتب حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَتَّقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةَ وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَّازِينَ»⁽¹⁾ یعنی: «زن در حالت احرام نقاب برنگیرد و دستکش نپوشد.» نیز حضرت جعفر[^] از پدرش روایت می‌کند: «أَنْ عَلِيَا كَانَ يَنْهَى النِّسَاءَ عَنِ النِّقَابِ وَهِنَّ حَرَمٌ وَلَكِنْ يَسُدُّنَ الثُّوبَ عَنِ وُجُوهِنَّ سِدْلًا»⁽²⁾ حضرت علی[ؓ] زنان را در حالت احرام از نقاب نهی می‌کرد؛ البته آنها چادر را بر چهره‌های خود آویزان می‌کردند.

حضرت عایشه[ؓ] ل می‌فرماید: «كَانَ الرَّكْبَانُ يَمُرُونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- مُحْرَمَاتٌ فَإِذَا حَادُوا بِنَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا إِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَا»⁽³⁾ «سواران از پیش ما می‌گذشتند و ما به همراهی رسول الله ﷺ در حال احرام بودیم، وقتی که از پیش ما رد می‌شدند هریک از ما چادرش را از سرش به رویش پائین می‌انداخت، و زمانی که از ما می‌گذشتند نقاب از چهره برمی‌گرفتیم.»

اینگونه روایات به صراحت دلالت دارند، بر این که زنان در عهد نبوت و بعد از آن به پوشیدن نقاب و دستکش عادت کرده بودند، ولی در حال احرام از آن منع شدند و مقصود از

(1) - صحیح بخاری، ج 1، ص 284، ابوداود، ص 260.

(2) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 3، ص 337.

(3) - سنن ابوداود، ج 1، ص 261.

بکنم از ذمه پدرم ساقط می‌گردد، آن حضرت p فرمودند: بله⁽¹⁾.

این حدیث بطرق مختلف روایت شده و در برخی از روایات این جمله که «فضل τ به او و او نیز به فضل τ نگاه می‌کرد» و این جمله که «این واقعه در حجة الوداع بود»⁽²⁾ اضافه شده است.

به هر حال، برخی از این حدیث استدلال می‌کنند که پوشش چهره برای زن در مقابل افراد اجنبی واجب نیست، زیرا اگر واجب می‌بود حتماً آن حضرت p به آن زن می‌گفت که چهره اش را بپوشد، اما پیامبر p تنها صورت فضل τ را به سمت دیگر گردانید و به زن در این مورد چیزی نفرمود. اینگونه استدلال از این حدیث درست نیست، زیرا پوشش چهره از بیگانگان از آیه قرآن به اثبات رسید (چنانچه در بحث یدنین علیهن من جلابیبهن گذشت) و ثابت شد که جمهور مفسرین این آیه را برای پوشش چهره دانسته اند، اما این که آن حضرت p او را به نقاب امر نفرمود، علتش اینست که آن زن در حال احرام بود و زمان پرسش هم صبح روز عید بود، چنانکه از عبارت «یوم النحر» که در حدیث مذکور است به خوبی مفهوم می‌گردد، و روایت ابن خزیمه: که می‌فرماید: «غَدَاةَ النَّحْرِ»⁽³⁾ صبح روز عید، این مطلب را روشن تر می‌سازد.

بنابراین، ثابت شد که این واقعه در ایام حج و زن نیز در حالت احرام بود و پیامبر p زنان را در حالت احرام از نقاب نهی فرموده اند، پس اینگونه احادیث دلیل بر آنست که احرام زن در صورتش می‌باشد و برای زن جایز است که در حال احرام صورتش را ظاهر کند.

(1) - صحیح بخاری، ج 2، ص 920 باب قوله تعالی

﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَيْمَانًا وَلَا يَأْتِي الْبَيْتَ مُبْتَغًّيًا وَلَا مُتَكَبِّرًا ۚ وَلْيَسِّرْ سَبِيلَهُ لِمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ ۚ وَلَا تُؤْتُوا السُّكُوتَ الْبَيْتَ ۚ﴾

•• ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَيْمَانًا وَلَا يَأْتِي الْبَيْتَ مُبْتَغًّيًا وَلَا مُتَكَبِّرًا ۚ وَلْيَسِّرْ سَبِيلَهُ لِمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ ۚ وَلَا تُؤْتُوا السُّكُوتَ الْبَيْتَ ۚ﴾

(2) - صحیح بخاری، ج 1، ص 250 کتاب المناسک.

(3) - صحیح ابن خزیمه، ج 4، ص 342.

تخفیف در حجاب

﴿النور: 60﴾. «زنانی که نشسته اند
 (بر اثر پیری نمی توانند کاری انجام
 بدهند) آنهایی که امید نکاح ندارند، بر
 اینها گناهی نیست که لباس شان را بگذارند
 البته نباید اظهار زینت کنند و اگر عفت
 را پیشه خود سازند برای آنان بهتر است».

این آیه پیرزنی را قوه شهوانی شان کلاً
 نابود گشته و به حالتی درآمده اند که
 طبیعتاً هیچ فردی به آنها تمایل ندارد، از
 حکم حجاب مستثنی نموده است، این مطلب از
 وضع ثیاب بدست می آید، منظور از ثیاب همان
 جلباب است که بالای خمار گذاشته می شود و
 زن هنگام خروج، بنابر ضرورت و نیاز آن را
 می پوشد، یعنی اگر اینگونه زنان که به این
 سن و سال رسیده اند، جلباب را گذاشته
 تنها بر خمار اکتفاء نمایند مؤاخذه
 نمی شوند، مطلب آیه این نیست که پیرزنان
 اجازه دارند سرلخت باشند یا پیراهن را
 کنار بگذارند، زیرا این مربوط به ستر
 عورت است و از مسأله ست ر، کسی مستثنی
 نیست، البته اگر اینها هم عفت پیشه کنند
 و با جلباب خارج گردند برای آنان بهتر
 است.

اختلاط یکی از دست آوردهای فرهنگ غرب

اختلاط مرد و زن، از اموری است که از
 بدو آفرینش تا خاتم انبیاء نه تنها اهل
 شرائع، بلکه تمام افراد شریف و با نسب آن
 را درست ندانسته اند، در قرآن سفر حضرت
 موسی ۱۱ به مدین و برخورد آن با دو دختر
 که گوسفندان شان را دور از جمع نگه داشته
 بودند بیان شده است، وقتی که حضرت موسی ۱۱
 علت از آنان جویا شد، به دو امر اشاره

کردند : 1- داخل شدن در جمع مردان را نمی‌پسندند و به آبی که از آنان باقی بماند، قناعت می‌کنند . 2- پدرشان پیر و ناتوان است، این گفته آنان اشاره است به این که بردن حیوانات برای چرا و آب دادن آنها به اعتبار عرف و عادت ، کار مردان است نه زنان، لیکن به علت ضعف پدر و نبودن شخصی دیگر، آنان مجبور شدند دست به این کار بزنند.

از این واقعه معلوم می‌گردد که در شریعت آن زمان هم زنان دوشادوش مردان مشغول کار و فعالیت نبودند و کاری که در آن اختلاط با مردان پیش می‌آمد به زنان واگذار نمی‌شد، به هر صورت در آن زمان قوانین مخصوصی در مورد حجاب وجود نداشت و در ابتداء اسلام نیز همان صورت رواج داشت و در سنه پنجم هجری حجاب برای زنان واجب گردید و هنگام ولیمه حضرت زینب ل نخستین بانوی اسلام ، چنین بیان شده است : «وَرَزَوْتُهُ مُؤَلَّیَةً وَجَهَهَا إِلَى الْحَائِطِ»⁽¹⁾ یعنی حضرت زینب ل رُخش را به دیوار کرده بود و آنجا نشسته بود. تبرجی که در قرآن بیان شده و آن را به جاهلیت اولی نسبت داده آن نیز کار خانواده‌های شریف و محترم عرب نبود، بلکه کار کنیزان و آوارگان بوده است، و خانواده‌های شریف آن را عیب می دانستند، آنچه امروز زبانزد خاص و عام گشته که زنان باید مانند مردان و دوشادوش آنها به کار و فعالیت مشغول باشند و اختلاط زنان با مردان در بازارها و ضیافت ها ایرادی ندارد، این نیز از دست آوردهای فرهنگ غرب می‌باشد، تا امت مسلمه را به جاهلیت قدیم و قبل از اسلام برگردانند و متأسفانه تا حد زیادی موفق گشته اند تا در میان جامعه و حتی خانواده های اسلامی فرهنگ بی‌حیائی و فحشای خویش را ترویج دهند و مسلمین با آغوش بازآماده پذیرش آن نیز هستند و از فرهنگ اسلام غافل مانده اند. یکی از شیوه های استکبار جهانی برای رسیدن به اهداف شوم خود طرح شعارهای

(1) - سنن ترمذی، ج 2، ص 153.

عوام‌پسندانه است، به طور مثال می‌گویند: «دلت پاک باشد حجاب یک امر ظاهری است» در حالی که پاکی دل تنها با داشتن حجاب میسر است، یا می‌گویند: «دیگر جامعه عوض شده امروز جامعه اینگونه می‌پسندد» ولی ما نباید تحت تأثیر جامعه و محیط باشیم، بلکه باید بر محیط اثر بگذاریم در زمستان همه جا سرما هست، اما باید خود را از سرما خوردگی حفظ کنیم.

زن دام ابلیس است

پیامبر گرامی اسلام ρ فرمودند: «النساء حباله الشیاطین»⁽¹⁾ «زنان دام شیطان‌ها است».

اگر چنانچه انصافاً کمی بیندیشیم، کاملاً متوجه می‌شویم که جامعه امروزی در هر کجای دنیا، در این دام گرفتار شده و شکار ابلیس گشته است، امروزه انسان‌های شیطان‌صفت در نظر دارند تا هرکجا ی دنیا این دام را بگسترانند و مسلمین را از راه راست منحرف سازند، تا در این دام اسیر شده شکار فحشاء گردند و نیروی ایمانی شان نابود گردد و باطل بر آنها پیروز شود. آری، خارج ساختن زن از منزل و به کارگماردن او در کارخانه و اداره و آزادگذاشتن او، پهن‌نمودن این دام شیطانی و به انحراف‌کشاندن جامعه انسانی می‌باشد، تجربه ثابت نموده و کشورهای که طرفدار آزادی اند نیز گواهند که آزادی زن جامعه را به انحراف می‌کشاند و فساد اخلاقی رواج پیدا می‌کند، لذا اسلام جهت انسداد اینگونه مفاسد و رهائی از آن به زن اجازه خروج بی‌مورد را نداده و حق تماس با بیگانگان را از او سلب نموده است، زیرا پیشگیری بهتر از درمان است.

برخی از حکماء می‌فرمایند: «إياك ومخالطة النساء فإن لحظات المرأة سهم ولفظها سم»⁽²⁾ «از مخالطت با زن بپرهیز، زیرا به گوشه چشم نگاه کردن زن تیری و صحبت‌نمودن با وی سمی کشنده است».

(1) - فیض القدير، ج 2، ص 177.

(2) - فیض القدير، ج 2، ص 177.

و حضرت سلیمان ؑ نیز می‌فرماید: «امش وراء الأسد ولا تمش وراء المرأة»⁽¹⁾ «پشت سر شیر راه برو لیکن پشت سر زن هرگز راه مرو» یعنی راه رفتن پشت سر شیر به مراتب خطرش از راه رفتن پشت سر زن کمتر می‌باشد، زیرا شیر خطرش جانی است که زن خطرش مربوط به ایمن می‌باشد.

دستورات و راهنمایی‌های پنجگانه

خداوند برای آخرین بار و جهت تکمیل نمودن حکم حجاب دستوراتی دیگر را صادر فرمود و جهت پیاده نمودن این احکام نخست از خانواده پیامبر ﷺ آغاز نمود و آنان را اینگونه مورد خطاب قرار داد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْءَاتُ اتَّقِينَ اللَّهَ وَارْتَدِيْنَ جُنُوبَهُنَّ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحْنَ﴾

پیامبر، شما مانند هیچیک از زنان امت نیستید» درجه و رتبه شما مانند زنان عامه نیست، خداوند شما را به زوجیت سید المرسلین > انتخاب نموده، و امهات المؤمنین گردانیده است، لهذا اگر بهترین نمونه تقوا و طهارت را (چنانکه از شما توقع می‌رود) نشان دهید ارزش آن نزد خداوند متعال خیلی زیاد است، و فرضاً اگر حرکت ناشایسته‌ای از شما سرزند آن نیز به همین نسبت خیلی سنگین تمام می‌شود، خلاصه حیثیت شما خواه از جنبه نیکی باشد یا بدی نسبت به زنان دیگر ممتاز است. «إِنَّ أَتَّقِينَ»

البته اگر تقوا و پرهیزگاری را پیشه کنید؛ یعنی فقط به این نسبت و تعلق اکفتا نکنید و به این امید که ما ازواج رسول الله ﷺ هستیم ننشینید، بلکه تقوی و اطاعت از احکام الهی شرط این فضیلت و امتیاز شماست، اکنون دستوراتی چند، برای ازواج مطهرات و سایر زنان امت بیان می‌گردد.

فرمان اول

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ اگر ضرورتی پیش آمد که شما

(1) - فیض القدیر، ج 2، ص 177.

از پس پرده مجبور به تکلم با نامحرم شدید، در گفتار نرمی نشان ندهید و از لطافت کلامی که طبیعتاً در صدای زن نهفته است بپرهیزید. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» چون در این صورت کسی که در قلبش مرض نفاق و زنا موجود است در طمع می افتد، در چنین مواضع آن صدای طبیعی و فطری را قصداً عوض کنید، «وَقُلْنَا قَوْلًا مَّعْرُوفًا» و موافق با قاعده عفت سخن گوئید؛ یعنی طرف از سخن شما چنین برداشت نماید، که این روش سخن گفتن از حفاظت حیا و عفت است نه از اثر بد اخلاقی⁽¹⁾.

روایت شده که برخی از همسران پیامبر ﷺ هرگاه ضرورت سخن گفتن با مردی پیش می آمد، دست خود را بر دهان می گذاشتند تا صدایشان تغییر یابد⁽²⁾. شاعر می فرماید:
هست نرمی آفت جان سمور* و زدرشتی می برد
جان خار پشت

فرمان دوم

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ «در خانه هایتان بمانید و خارج نگردید مانند خارج شدن زمان جاهلیت». تبرج از ماده بَرَج و از باب تفاعل است، برج به معنی قلعه، کاخ و قصر می آید، چنانکه در قرآن آمده است: ﴿وَالَّذِينَ يَبْرِجُونَ الْقُلُوبَ﴾ «هرکجا باشید مرگ به سراغ تان خواهد آمد، گرچه در قلعه های بسیار مستحکم قرار گیرید». نزد برخی زن از برج و قصرش خارج شود می گویند: «تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ»⁽³⁾.

خداوند در ابتدا با نزول آیه حجاب، حد فاصلی میان مرد و زن اجنبی بوجود آورد و به این طریق روبرو قرار گرفتن و باهم صحبت نمودن را برای آنان ممنوع قرار داد، بعد از آن حکم غض بصر را برای آنان صادر

(1) - تفسیر معارف القرآن، ج 7، ص 132.

(2) - تفسیر روح البیان، ص 170.

(3) - روح البیان، ج 7، ص 170.

فرمود و به زن دستور نقاب و برقع داد، در اینجا می‌فرماید: شما زنان در خانه‌های تان بمانید و از آن خارج نگردید، این آخرین و بهترین نسخه شفا، برای تمام امراض باطنی است تا با عمل نمودن به این حکم، رابطه مرد و زن اجنبی کلاً قطع گردد، زیرا خداوند از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و گرفتاری جوانان در این رابطه آگاه است و این تنها راهی است که جامعه از زیان‌های خودآرایی و خودنمایی زن محفوظ می‌ماند و عفت و پاکدامنی زن به تباهی نمی‌گراید و مردان نیز از تحریک و سر به هوائی دور می‌مانند.

از آیه فوق به دو مطلب اشاره شده است:

1- خداوند برای زن نمی‌پسندد که از خانه بیرون رود، بلکه مقرر فرمأندهی خویش را محکم نگه داشته، زینت خانه قرار گیرد و به کار خانه داری مشغول باشد، به عبارتی دیگر حجابی که شرعاً مطلوب است حجاب بالبیوت می‌باشد.

2- اگر مجبور به خروج شد، همراه با اظهار زینت نباشد، بلکه با پوشیدن جلباب و مقنعه تمام بدن خود را از سر تا قدم بپوشد. (تفصیل این مطلب در بحث یدنین بیان شد).

گویا از آیه «و قرن فی بیوتکن» ماندن در خانه‌ها برای زنان واجب و خروج مطلقاً ممنوع و حرام قرار داده شد و از آیه «ولا تبرجن» اشاره شد که خروج اضطراری ممنوع نیست آن خروجی ممنوع است، که جهت گردش و تفریح در بازار و اظهار زینت باشد⁽¹⁾.

پیامبر گرامی p فرمودند: «لیس للنساء نصیب فی الخروج إلا مضطرة - یعنی لیس لها خادم -»⁽²⁾ «زنان در بیرون رفتن از خانه حقی ندارند، مگر کسی که مجبور باشد یعنی خدمتگذار نداشته باشد، شیخ سعدی / می‌فرماید:
چو زن راه بازار
گیرد بزن
وگرنه تو در خانه

(1) - معارف القرآن، ج 7، ص 133.

(2) - کنز العمال، ج 16، ص 392.

بنشین چو زن
 ز بیگانگان چش م
 زن کور باد
 چو بیرون شد از
 خانه در گور باد
 زن خوب و فرمان بر
 و پارسا
 کند مرد درویش را
 پادشا
 هرکرا خانه آباد
 و همخوابه دوست
 خدا را برحمت نظر
 سوی اوست
 چو مستور باشد زن
 خوب روی
 بیدار او در
 بهشتست شوی

از حضرت عبدالله بن مسعود τ روایت است که رسول الله ρ فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ، وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا»⁽¹⁾ «همانا زن تمام وجودش عورت است، هرگاه از منزل خارج شد شیطان بر او تسلط می‌یابد و نزدیکترین حالتی که زن با پروردگارش دارد زمانی است که در کُنج خانه اش قرار گیرد. این حدیث با صراحت تمام بیان می‌کند که خروج زن از خانه با مسلط شدن شیطان بر او مساوی است و ظاهر است که هرگاه شیطان بر شخصی مسلط باشد او را بر اعمال شیطانی وامی‌دارد و این در صورتی است که زن خود را با انواع رنگها و ماتیکها مزین ساخته، با آرایش کامل، با عطر و ادکلن بیرون رود، اینگونه زنان در قیافه ابلیس خارج می‌گردند، چنانکه رسول الله ρ فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً، فَأَعَجَبْتَهُ، فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ»⁽²⁾.

همانا زن در صفت شیطان می‌آید و در صفت شیطان پشت می‌دهد هرگاه یکی از شما زنی را دید و او را در شگفت انداخت فوراً به اهلس

(1) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 93.

(2) - فیض القدیر، ج 2، ص 389.

مراجعه نماید، زیرا این عمل آنچه را در قلبش پدید آمده تسکین می‌بخشد. در این حدیث زن زیبا در صفت وسوسه و إضلال به ابلیس تشبیه داده شده است، زیرا رؤیت آن قوه شهوانی را به جوش درمی‌آورد و انسان را به استراق نظر دعوت می‌کند، در جملات آخر حدیث، علاج آن برای مردان ذکر شده؛ یعنی هرگاه مردی با زنی برخورد نمود حسن و جمالش او را در تعجب انداخت فوراً به اهلش رجوع نموده و غریزه شهوانی خود را ارضاء نماید، زیرا این عمل در تسکین نفس و دفع وسوسه نقش مؤثری دارد.

در حدیث دیگر پیغمبر ρ فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِيهَا زَانِيَةٌ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ»⁽¹⁾ «هر زنی که عطر بزند و بر قومی بگذرد تا بوی خوش آن را استشمام نمایند او زناکار است و هر چشمی که به او نگاه کند زانی است». هرگاه زن آزاد باشد نفس او روز بروز تقاضاهایش بیشتری از او دارد گفته شده که مثال زن مانند کیوتر است، زمانی که پر و بالش بروید به پرواز درمی‌آید، هرگاه مرد همسرش را با لباس های فاخره و جواهرات گران قیمت مزین و آر استه کرد، نشستن در خانه برایش مشکل است، لیکن این وظیفه مرد است که با تسلط خویش بر همسرش، مانع از تسلط شیطان باشد و کمترین فرصتی را به او ندهد.

فرمان سوم، چهارم و پنجم

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ نماز را برپا دارید، زکات بدهید، خدا و رسول را اطاعت کنید. این فرامین پنجگانه از مهمات دین به شمار می‌آیند و برای عموم زنان مسلمان هستند⁽²⁾.

این دستورات عام اند

برخی معتقدند که آیه ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ مختص به ازواج مطهرات

(1) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 91.

(2) - تفسیر معارف القرآن، ج 7، ص 131.

تا آنان سرمشق و چراغ هدایت زنان دیگر باشند⁽¹⁾.

اقوال مفسرین در این مورد

مفسرین نیز مفهوم آیه را عام می دانند، ما در اینجا به نقل چند عبارت اکتفا می‌کنیم:

- 1- «والمراد علی جمیع القراءات أمرهن رضي الله عنهن بملازمة البيوت وهو أمر مطلوب من سائر النساء»⁽²⁾ مطابق با همه قرائت ها من‌ظور از آیه اینست که خداوند ازواج مطهرات رضی الله عنهن را به ملازمت خانه ها امر نموده و این امریست که از همه زنان مطلوب است.
- 2- «هذه آداب أمر الله بها نساء النبي p ونساء الأمة تبع لهن في ذلك»⁽³⁾ اینها آدابی هستند که خداوند زنان پیامبر p را به آن دستور داده و زنان امت در این دستور تابع آنان می‌باشند.
- 3- «والمعنى ألزمن يا نساء النبي بيوتكن واثبتن في مساكنكن والخطاب إن كان لنساء النبي فقد دخل فيه غيرهن»⁽⁴⁾ معنی آیه چنین است که ای همسران پیامبر p خانه‌هایتان را لازم بگیرید و در مساکن خویش بمانید، این خطاب گرچه م توجه همسران پیامبر p است لیکن زنان دیگر هم مشمول این فرمانند.
- 4- «إشارة إلى ما يلزم المرأة من لزوم بيوتها والانكاف عن الخروج منه إلا لضرورة»⁽⁵⁾ اشاره است به آنچه بر زن لازم است در اداره امور خانه اش و خارج‌نشدن از آن، مگر برای ضرورت.
- 5- «معنى هذه الآية الأم ر بلزوم البيت وإن كان الخطاب لنساء النبي p فقد دخل غيرهن بالمعنى»⁽⁶⁾ معنی آیه اینست که به اداره خانه دستور داده شده، گرچه خطاب برای زنان پیامبر p است، اما زنان دیگر نیز معنا در این حکم شامل اند.

(1) - حجاب مولانا مودودی.

(2) - تفسیر روح المعانی، ج 11، ص 7.

(3) - تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 490.

(4) - روح البیان، ج 7، ص 170.

(5) - احکام القرآن لابن عربی، ج 3، ص 570.

(6) - تفسیر قرطبی، ج 14، ص 179.

جواز خروج اضطراری

دستور استقرار فی البیوت و نهی از خروج به این معنی نیست که زنان به هیچ وجه حق ندارند از خانه خارج شوند، زیرا پیامبر ρ بعد از نزول این آیه ازواج مطهرات را برای ادای حج و عمره و در غزوات نیز همراه خود می برد و به آنها برای زیارت والدین، عیادت مریضان و تعزیت خویشاوندان نزدیک اجازه می داد.

در روایات صحی حه وارد است که به جز حضرت زینب بنت جحش و حضرت سوده بنت زمعه ب بقیه ازواج مطهرات همیشه بعد از وفات آن حضرت ρ به حج می رفتند، زیرا رسول الله ρ فرمودند: «جِهَادُكُنَّ الْحَجُّ»⁽¹⁾ جهاد شما حج است. و هیچیک از اصحاب حتی امیرالمؤمنین حضرت علی τ این عمل آنان را م حکوم نمی کرد، و پیامبر ρ بعد از نزول حجاب فرمودند: «قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ»⁽²⁾ به شما اجازه داده شده

که جهت نیازتان بیرون روید، پس مطلب از استقرار فی البیوت اینست که زنان در اغلب اوقات در خانه بمانند و از خروج و دخول بی مورد و گردش در کوچه و بازار و خانه های مردم جداً خودداری نمایند، و اگر نیاز مبرم جهت خروج پدید آمد، با رعایت حجاب و به اندازه نیاز می توانند خارج گردند.

حجاب از خویشاوندان

در گذشته خواندید که خداوند با نزول

آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخْرُجْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الَّذِينَ خَلَقُوا﴾

خانه نشینی را برای زنان واجب قرار داد، و بدین ترتیب آنان را از اختلاط باز داشت، لیکن با وجود ماندن در خانه، اگر بی بند و باری آنجا رایج باشد بازهم نمی توان به فلسفه حجاب دست یافت.

(1) - بخاری، ج 1، ص 402.

(2) - بخاری، ج 2، ص 707 کتاب التفسیر.

عموماً فامیل‌های نزدیک مرد، با وجودی که نامحرم هستند، لیکن با دید محرمیت به آنها نگاه می‌شود و آنان را از اهل خانه می‌دانند؛ اما ببینیم که حکم اسلام در این مورد چیست؟ حضرت عقبه بن عامر τ روایت می‌کند که رسول خدا ρ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَيَّ النَّسَاءِ» «از وارد شدن بر زنان جداً خودداری نمائید»، آنگاه مردی از انصار پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمْمُو؟ قَالَ: الْحَمْمُو الْمَوْتُ»⁽¹⁾ «ای رسول خدا! برادر شوهر (خوی‌شاوندان شوهر) چگونه؟ آن حضرت ρ فرمودند: اینها مرگ اند». یعنی خلوت کردن نزدیکان شوهر با زن مرگ آور است.

در اینجا این نکته قابل توجه است، که چرا آن حضرت ρ خوی‌شاوندان نزدیک مرد را برای زن موت قرار داد؟ چون عموماً به خاطر خوی‌شاوندی که در میان است از این افراد غفلت و اطمینان نیز وجود دارد و مردم تصور و گمان بد نمی‌کنند، زن می‌گوید فلان شخص برادر شوهر من است، چگونه او در حجاب باشم؟ فلانی پسر عمو و او پسر عمه و آن پسر دایی و دیگ ری پسر خاله من است، بدین صورت آنها را مثل برادر تصور نموده با آنها صحبت می‌کند، می‌خندد و شوخی می‌کند، لیکن همه این افعال و تعلقات ناج‌یز و حرام می‌باشند، اگر اینها برادرند پس چرا ازدواج با آنان درست است؟ محرم کسی را گویند که تا ابد نتواند با او ازدواج نماید و کسی که ازدواج با او درست است محرم نیست و حجاب از او واجب می‌باشد.

درخواست زنان و پاسخ پیامبر ρ

حافظ ابوبکر بزار: با سند خویش از حضرت انس τ روایت می‌کند که زنان، خدمت رسول الله ρ حاضر شده عرض کردند، یا رسول الله! مردان در راه خدا جهاد می‌کنند و از ای ن طریق فضل و برتری را کسب نموده اند، ما چه عملی انجام دهیم تا بتوانیم به درجه و

(1) - ترمذی، ج 1، ص 139.

مرتبه مجاهدین برسیم، آنگاه رسول الله ρ فرمودند: «مَنْ قَعَدَتْ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا مِنْكَ فِي بَيْتِهَا فَإِنَّهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى»⁽¹⁾ «هر شخصی از شما که در خانه بنشیند (یا کلمه ای دیگر مانند آن فرمود) بدون شک او مرتبه مجاهدین را که در راه خدا جهاد می‌کنند، کسب می‌نماید». از این حدیث معلوم می‌شود که زنان آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ﴾ را عام دانسته و خود را نیز مشمول آن می‌دانستند و رسول خدا ρ به آنها نفرمود که آیه متوجه شما نیست و مخصوص ازواج مطهرات است، بلکه آنان را جهت ماندن در خانه تشویق کرد تا جایی که این نشستن را برای آنها یک نوع جهاد در راه خدا دانست، نیز معلوم می‌گردد که شرکت زنان در غزوات قبل از نزول حجاب بوده است، از اینجا بود که آنان وقتی که آن فضیلت را از دست دادند عمل دیگری درخواست نمودند که در اجر و ثواب مساوی آن باشد و آن حضرت ρ خانه‌نشینی را برایشان بهترین عمل دانست. حدیثی دیگر از حضرت انس τ روایت است که رسول الله ρ فرمودند: «مِهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ جِهَادَ الْمُجَاهِدِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»⁽²⁾ «کار و فعالیت هریک از شما زنان در خانه اش، با عمل مجاهدین برابری می‌کند إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

بهترین هدیه برای زن

از حضرت حسن بصری / روایت است که حضرت علی τ فرمودند: روزی رسول خدا ρ از ما پرسیدند: «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ» «برای زن چه چیز بهتر است؟» هیچکس از حاضرین نتوانست جوابی بگوید، هنگامی که من نزد فاطمه ل برگشتم، گفتم: ای دختر محمد ρ! رسول خدا از ما مسئله‌ای پرسیدند و ما جواب ندادیم، حضرت فاطمه ل فرمودند: از شما چه پرسید؟ گفتم: فرمود: برای زن چه چیز بهتر است؟

(1) - تفسیر ابن کبیر، ج 3، ص 491.

(2) - کنز العمال، ج 16، ص 409.

فرمود : شما جواب ندادید ! گفتم : خیر، فرمود: برای زن چیزی بهتر از این نیست که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، حضرت علی τ می‌فرماید: شب هنگام دوباره به مجلس آن حضرت ρ حاضر شدم و عرض کردم: یا رسول خدا ! شما مسأله ای از ما پرسیدید و ما جواب ندادیم، برای زن بهتر از این چیزی وجود ندارد که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، آن حضرت ρ فرمودند : «وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ» «کدام شخص آن را گفت؟ گفتم : فاطمه ل فرمود: «صَدَقَتْ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي»⁽¹⁾ «راست گفته همانا فاطمه پاره ای از تن من است».

از این حدیث و احادیث گذشته چنین مفهوم می‌گردد که ماندن زن در خانه و به کار و فعالیت در آنجا مشغول شدن و از چشم بیگانگان و افراد اوباش و دیوصفت دورماندن، برای زن بهترین عبادت محسوب می‌گردد، و به مقام و مرتبه مجاهدین می‌رسد.

ای زن از فاطمه به
تو اینگونه خطابست
ارزنده ترین زینت زن
حفظ حجابست
فرمان خدا قول نبی
نص کتابست
از بهر زنان افضل
طاعات حجابست

تسلیم و ترک اختیار

بعضی می‌گویند: زن نصف جامعه است چرا در خانه بیهوده بماند؟ ماندن او در خانه بدین معنی است که نصف جامعه را از کار بی‌کار کنیم، اگر زن برای کار از خانه خارج شود، بدان معنی است که نتیجه دوچندان می‌شود.

باید دانست که این گفته کسانی است که از اسلام بیگانه هستند و چنین می‌پندارند که خانه نشینی زن مصادف با محبوس ساختن

(1) - کنز العمال، ج 5، ص 325.

اوست می‌گویند: زن باید مانند مرد آزادی داشته باشد، هر وقت خواست از خانه بیرون رود و با هر کس خواست پیمان دوستی ببندد و قوانین دیگری که خود انسان برای پیشرفت زندگیش وضع نموده است، انجام و اجرای آن قوانین برای زنان جایز است.

در اینجا یک حد فاصل وجود دارد و آن این که قوانین حیاتی مسلمین را پروردگار جهانیان وضع نموده، برخلاف کفار که قوانین آنها ساختگی است و تفاوت میان این دو بر همگان واضح است، خداوند ذاتی علیم و خبیر است و خوب می‌داند کدام حکم، به نفع بندگان و کدام به ضررشان است، لذا آنچه به فایده انسان است آن را مشروع و آنچه به ضرر آنها است ممنوع قرار داده است، از اینجاست که مسلمان باید در مقابل دستورات الهی سر تسلیم فرود آورد و حق لب‌گشائی و اعتراض را ندارد، زیرا از آینده باخبر نیست و نتیجه اعمال برایش نامعلوم است،

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُنَا إِلَى ضَلٰلٍ مَّا كُنَّا عَلَيْهَا تُوذِعَنَا إِلَىٰ قَدْحٍ مَّحْمُومٍ﴾ [الأحزاب: 36] «هرگاه

خدا و رسول امری را فیصله نمودند، هیچ مرد و زن مؤمنی اختیار ندارد در مقابل حکم خدا و رسول اظهار نظر کند.» این آیه

به عنوان یک اصل در باب تسلیم و ترک اختیار و اعتراض است، زیرا خیر و خوبی در امری است که خدا و رسول برای ما پسندیده

اند، در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطَّعُوا اللَّهَ وَاطَّعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [آل عمران: 34] «بسا چنین است که شما

چیزی را برای تان ناگوار بفهمید در حالی که فایده شما در آنست» یعنی ممکن است در تاریکی‌ها آب حیات یافته شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطَّعُوا اللَّهَ وَاطَّعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [آل عمران: 34]

[البقرة: 216]. «بسا چنین می‌شود که آنچه

مورد پسند شماست برایتان بد است « یعنی امکان دارد در شکر، که خیلی شیرین است سم کشنده جا گذاشته شود. عمومأ عرف و عادت چنین است که کار شخص محبوب، محبوب می‌گردد، نیز اگر مصیبت‌زده‌ای بدانند که چ‌ز این طبیعی نیست خودش را کاملاً در اختیار وی می‌گذارد و از حرکت دادن بدنش خودداری می‌نماید و دلش بخواهد یا نخواهد هر حالتی که برایش پیش بیاید رضایت بخش است.

حافظ می‌فرماید:

عاشقان را گر در آتش
می‌نشانند قهر دوست
تنگ چشمم گر نظر در
چشمه کوثر کنم

از اینجاست که مسلمین در مقابل احکام الهی به هیچ عنوان حق دخالت را به عقل نخواهند داد.

رسالت زن

پیامبر p فرمودند: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»⁽¹⁾. «مرد

امیر است بر اهل بیت و اولادش و در مورد آنها مسئول است، زن نیز بر خانه و اولاد شوهر مواظبت کننده است، و در مورد آنها مسئول می‌باشد».

این حدیث نشان می‌دهد که هر یک از پدر و مادر نسبت به تربیت و نگهداری اهل خانه وظایفی دارند و اگر چنانچه نسبت به آن کوتاهی از خود نشان دهند، در روز رستاخیز خداوند آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهد. بنابراین، زن در خانه از کار بی‌کار نیست و رسالتش در خانه در تربیت و ساختن نسل جدید بسی بزرگتر از اینست که خانه را به قصد کارخانه و اداره رها کند، او خودش یک کارخانه عظیم انسان‌سازی را در اختیار دارد که بزرگترین و مهمترین محصولات را به طبیعت عرضه می‌کند، همه علماء و دانشمندان، کلیه نوابغ عالم بویژه پیامبران عظام در همین کارخانه آدم‌سازی تکوین یافته اند و خداوند هدایت و رهبری بشر را به عهده اینها گذاشته است. هنگامی که جامعه زن را از خانه خارج می‌سازد، در عوض برخی از نتایج مادی که بدست می‌آورد زیان بیشتری می‌بیند و کلیه آثار معنوی بشر، از دست می‌رود، چنانکه برخی از آثار مادی نیز از بین می‌رود و علتش اینست که مادر، برای به دست آوردن پول بیشتر و احياناً خرج آن در راه لذتجویی خود وقت روزانه اش را به عوض آموزش و تربیت صحیح فرزند صرف کار دیگر می‌کند و در مواجهه با فرزندش، آنقدر خسته و افسرده است که حوصله حرف زدن با او را ندارد و حتی اغلب خواسته های او برایش رنج‌آور می‌شود و او را ستیزه جو و پرمدها می‌خواند.

نقش پدر در تربیت اولاد

(1) - بخاری، ج 1، ص 347.

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [التحریم: 6]. «ای مؤمنان، خود و اهل و عیالتان را نیز از آتش جهنم نجات دهید» یعنی پدر که سرپرست خانواده است موظف است که خود بر احکام اسلامی عام ل باشد و اهل و عیالش را که ه تحت تکفل او هستند به طاعات مجبور کند و آنها را به عادات و اخلاق اسلامی عادت دهد.

پیامبر p فرمودند: «من حق الوالد علی الوالد ثلاثة أشياء: أن یحسن اسمه إذا ولد ویعلمه الكتاب إذا عقل ویزوجه إذا أدرك»⁽¹⁾ «از حق پسر بر پدر، این سه چیز است: 1- وقتی که بدنیا آم د اسم خوبی به او بگذارد . 2- زمانی که به عقل و فهم رسید قرآن را به او یاد دهد . 3- هرگاه به سن بلوغ و درک رسید او را ازدواج بدهد».

در حدیثی دیگر فرمودند: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نَحْلِ أَفْضَلٍ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ»⁽²⁾ «هیچ بخششی که پدر به فرزندش عطا کند، بالاتر از ادب خوب وجود ندارد».

بنابراین، بر پدر لازم است که فرزندان را به فراگیری فرائض و واجبات مجبور کند و به این طریق آنها را تربیت و تأدیب نماید، و هیچگاه اسباب و وسائلی را که سبب بی تربیتی و فساد اخلاقی فرزندان می‌گردند، در دسترس آنان قرار ندهد . پدر باید با هوشیاری کامل از حیا و عفت اهل و عیالش مواظبت نماید و با ارتکاب افعال خوب و پسندیده خانواده اش را از آتش جهنم دور نگه دارد، زیرا اگر محیط خانواده سالم باشد و قرآن و سنت آنجا حاکم باشد، فرزندان از آن رنگ می‌گیرند و اگر فرهنگ غیر اسلامی پیاده شود، اولاد نیز به همان جهت تمایل می‌یابند و همان روش را می‌پسندند.

(1) - تنبیه الغافلین، ص 16.

(2) - سنن ترمذی، ج 2، ص 17.

آیات مربوط به حجاب با تفصیل بیان شد از خداوند مسألت دارد که مؤمنین و مؤمنات را توفیق عمل عنایت بفرماید، در اینجا یکی دیگر از مسائل که بازهم مربوط به حجاب است بیان می‌گردد.

خروج زنان به مساجد

امام العصر انور شاه کشمیری / در مورد خروج زنان به مساجد چنین می‌نگارند: از بسیاری احادیث چنین مستفاد می‌گردد که زنان در زمان پیامبر ρ به نماز جماعت شرکت می‌کردند و در این باره احادیث قولی نیز موجود است، چنانکه رسول الله ρ فرمودند: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ عَنِ الْمَسَاجِدِ» «کنیزهای خدا از مساجد منع نکنید»؛ لیکن با وجود این فقهاء کرام رحمهم الله محدودیت‌هایی قائل اند و متأخرین، خروج زنان را به مسجد مطلقاً ممنوع قرار داده اند، چنانکه این حدیث ابوداود که می‌فرماید: «عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ لَوْ أَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا أَحَدَّثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مَنَعَ تِ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» «از حضرت عایشه ل روایت است که می‌فرماید: اگر رسول الله ρ این زمانه را که زنان چیزهایی را احداث نموده اند درمی‌یافت، البته آنها را از آمدن به مساجد نهی می‌فرمود، همانگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند».

نیز ناخشنودی حضرت عمر τ از رفتن زوجه اش به مسجد چنانکه در صحیح بخاری آمده؛ و کراهیت خروج از ابن مبارک و فقهای دیگر این مطلب را تأیید می‌نمایند.

امام العصر علامه انور رشاه کشمیری / می‌فرمایند: در اینجا سری وجود دارد و آن این که من در شریعت اسلام ترغیب و تشویقی جهت حضور زنان در مساجد مشاهده نکرده‌ام، البته برخلاف آن احادیث زیادی روایت شده است، چنانکه حضرت عبدالله ابن مسعود τ از پیامبر ρ روایت می‌کند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ

صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا وَصَلَاتِهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا»⁽¹⁾ «نماز زن در خانه بهتر است از نمازی که در چهار دیواری خانه بخواند، و نمازش در اتاقی که داخل سالن است بهتر است از نمازی که در سالن بخواند».

این حدیث صراحت دارد بر این که رضایت پیغمبر p این بوده که زنان به مسجد نروند، چنانکه در حدیثی دیگر می فرماید:

«إِنْ كَانَ لَا بَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ فَلْيَخْرُجْ تَفَلَّاتٍ بَدُونَ زِينَةٍ فَلَا يَتَعَطَّرْنَ فَإِنَّ فِعْلَهُنَّ

كَذَا وَكَذَا» «اگر چاره ای به جز خروج ندارند، باید خروج شان کاملاً ساده و بدون آرایش باشد مواد خوشبو استعمال نکنند، اگر اینطور کردند آنها چنین و چنان هستند»⁽²⁾.

یعنی اگر هدف عبادت و رضای خداست شرط همین است و اگر شخصی از این دستور سرپیچی کرد هدفش زنا و بدکاری است، نه عبادت.

علامه بدر عالم : می فرماید: «یکی دیگر از اسرار آنست که در حدیث حضرت ابوهریره r مرفوعاً روایت شده : «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»⁽³⁾ «بهترین صف‌های مردان، صف اول و بدترین آن صف آخر است و بهترین صف‌های زنان، صف آخر و بدترین آن صف اول است».

این حدیث شاید در مرحله اول برای شخص تعجب آور باشد که نماز امر معروف و خوبی است این شر و بدی از کجا؟ لیکن بعد از کمی تفکر و تدبر درمی یابیم که این بدی در صفوف از ناحیه قرب مردان با زنان است، هر صفی از مردان یا زنان که با جنس مخالف نزدیک باشد آن شر است، البته نه به این معنا که فی الحال خوب نیست، بلکه آن در شُرْف افتادن و لغزش خوردن است، گویا شر دور و برش را فرا گرفته و هر لحظه احتمال دارد در فتنه بیفتند.

این حدیث اشاره بیان می کند که زنان در نماز جماعت شرکت نکنند، البته چون حاضر شدن به نماز جماعت کار معروفی بود،

(1) - ابوداود، ج 1، ص 91.

(2) - الفیض الباری، ج 2، ص 332.

(3) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 96.

برای صاحب وحی مناسب نبود، که زنان را در زمان خود از این کار معروف و خوب باز دارد، لیکن از گفته های آن حضرت ρ چنین مفهوم می‌گردد که رضایت پیغمبر ρ در عدم حضور بوده است⁽¹⁾. اصحاب گرامی پیغمبر ρ کاملاً متوجه این امر بودند و بعد از وفات آن حضرت ρ زنان را از آمدن به مسجد باز داشتند و به گفته رسول الله ρ که فرمودند: «وَيُؤْتُهُنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ» خانه‌هایشان برایشان بهتر است، عمل نمودند.

حضرت بلال τ پسر حضرت عبدالله بن عمر ب در این مورد با پدرش اختلاف نظر داشت، حضرت عبدالله بن عمر ب فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ائْتُوا لِلنِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ بِاللَّيْلِ» «زنان را به شب اجازه دهید که به مسجد بروند، پسرش فرمود: «وَاللَّهِ لَا نَأْذُنُ لَهُنَّ يَتَّخِذْنَهُ دَعَاً» «به خدا سوگند که ما به آنها این اجازه را نخواهیم داد، زیرا این بیرون رفتن از خانه برای آنها بهانه‌ای برای نزدیک شدن به فتنه است». چون این سخن در مقابل فرموده رسول الله ρ گفته شد حضرت ابن عمر ل به پسرش ناسزا گفت⁽²⁾. در حدیثی دیگر آمده که زنی در زمان رسول الله ρ جهت ادای نماز از منزل خارج شد، ناگهان مردی با او روبرو شد، او را بر زمین زد و خواسته اش را برآورده نمود⁽³⁾. در اینجا این نکته قابل توجه است که شرایط بعد از حضرت رسول الله ρ از زمان آن حضرت ρ تغییر یافته بود و حضرت بلال از پسر ابن عمر ψ که یک نفر جوان بود و از احوال دنیا آگاهی بیشتری داشت، ب ر این اعتقاد بود که خروج آنان حتی اگر جهت رفتن به مسجد باشد بازهم سبب فتنه و فساد می‌گردد، این کار خیر را بهانه گرفته، برخی از آن سوء استفاده می‌کنند، به همین علت اصحاب پیغمبر ρ مانند در خانه را

(1) - البدر الساری إلى فیض الباری، ج 2، ص 322.

(2) - سنن ترمذی، ج 1، ص 74.

(3) - سنن ترمذی، ج 1، ص 175.

یعنی این شخص سبب ترویج فساد در جامعه بود و خداوند فساد و اهل آن را دوست ندارد.

حضرت عایشه ل زمانی که از احوال دنیا باخبر شد رأی شخص خود را چنین اظهار داشت: «لَوْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا أَحَدَتْ النَّسَاءُ لَمَنْعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»⁽¹⁾ «اگر رسول الله p آنچه را که زنان احداث نموده اند می دید، آنان را از رفتن به مسجد باز می داشت، همانگونه که زنان بنی اسرائیل بازداشته شدند».

دسته بندی احادیث

احادیث پیغمبر p را در این باره می توان چنین دسته بندی نمود: 1- اذن مطلق. 2- محدودیت خروج به شب. 3- ممنوعیت خروج برای جمعه باستثناء عیدین. 4- جواز خروج برای عیدین. 5- کراهیت خروج برای عیدین. 6- تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل.

اذن مطلق

1- «عَنْ سَالِمٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا اسْتَأْذَنْتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا»⁽²⁾ «از سالم از پدرش از پیامبر p روایت است که هرگاه همسر یکی از شما اجازه خواست که به مسجد برود آن را منع نکنید».

2- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَلِيَخْرُجْنَ تَفَلَاتٍ»⁽³⁾ «از حضرت ابوهریره r روایت است که پیامبر p فرمود: کنیزان خدا را از مساجد خدا بازنداری د و هرگاه خارج شدند باید بدون زینت و آرایش خارج شوند».

محدودیت خروج به شب

1- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنْتُكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَذِّنُوا لَهُنَّ»⁽⁴⁾. «از حضرت

(1) - سنن ترمذی، ج 1، ص 71.

(2) - صحیح بخاری، ج 2، ص 788.

(3) - ابوداود، ج 1، ص 94.

(4) - بخاری، ج 1، ص 119 و رواه الجماعة إلا ابن

ماجه، نیل الأوطار، ج 3، ص 148.

ابن عمر ب روایت است که پیامبر ρ فرمود:
هرگاه زنان شما به شب اجازه خواستند که
به مسجد بروند آنان را اجازه بدهید».

2- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ بِاللَّيْلِ»⁽¹⁾ «زنان را از رفتن به
مسجد به شب منع نکنید».

ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء عیدین

1- «عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
قَالَ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبَّ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ
صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»⁽²⁾ «طارق بن شهاب ρ می‌گوید: رسول

الله ρ فرمود: جمعه حق و واجب است بر هر
مسلمان که آن را با جماعت ادا کند، مگر
بر چهار گروه: 1- غلام و برده. 2- زن. 3-
پسر نابالغ. 4- مریض.

امام بیهقی / می‌فرماید: این حدیث مرسل
جید است و عبیدالله بن محمد العجلی آن را
مسند شمرده و گفته طارق از ابی موسی
روایت نموده است.

2- «قال إسماعيل بن عبد الرحمن بن عطية الأنصاري حدثني جدي أن النبي -
صلى الله عليه وسلم - لما جمع نساء الأنصار في بيت فأتانا عمر فقام على الباب فسلم
فرددك عليه السلام فقال: أنا رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم وإليكم فقلنا مرحبا
برسول الله ورسوله قال: أتبايعن علي أن لا تشركن بالله شيئا ولا تسرقن ولا تزنين؟
قالت فلنا: نعم فمددنا أيدينا من داخل البيت و مد يده من خارج قالت: و أمرنا أن
نخرج الحيض والعواتق في العيدين ونهينا عن اتباع الجنائز ولا الجمعة علينا قال: قلت
لها: ما المعروف الذي نهيتن عنه؟ قالت: النياحة»⁽³⁾.

«اسماعيل بن عبدالرحمن بن عطية انصاري
می‌گویند: جده ام به من خبر داد که
پیامبر ρ زنان انصار را در خانه ای جمع
کرد، حضرت عمر ρ نزد ما آمد، کنار دروازه
ایستاد و سلام داد، ما جواب سلام را دادیم،
فرمود: من قاصد رسول الله ρ به سوی شما
هستم، گفتیم: مرحبا به رسول الله ρ و قاصدش،

(1) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 90.

(2) - ابوداود، ج 1، ص 159.

(3) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 112.

فرمود: آیا مایلید بیعت کنید، که با خدا کسی را شریک نسازید، دزدی و زنا نکنید، راوی می گوید: جواب دادیم: بله، آنگاه دست‌هایمان را از داخل خانه دراز کردیم و حضرت عمر τ نیز دستش را از بیرون دراز نمود، راوی می گوید: در آن روز به ما دستور داده شد که روز عید، زنان حائضه و نیز دختران تازه بالغ را عیدگاه ببریم، از همراهی جنازه‌ها بازداشته شدیم و جمعه از ما ساقط شد، اسماعیل می گوید: به جده ام گفتم: از کدام کار معروف دیگر باز داشته شدید، گفت: نوحه گری».

3- «عَنْ ابْنِ عَمْرِو الشَّيْبَانِيِّ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ يُخْرِجُ النِّسَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُولُ: اخْرُجْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ خَيْرٌ لَكُمْ»⁽¹⁾ «از پسر عم رو الشیبانی روایت است که وی عبدالله بن مسعود τ را مشاهده نموده که زنان را روز جمعه از مسجد خارج می کرد و می گفت: به خانه‌هایتان بروید که برایتان بهتر است».

4- «كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ فَلَمْ يَكُنْ يَدْعُهُنَّ يَخْرُجْنَ إِلَى جُمُعَةٍ وَلَا جَمَاعَةٍ»⁽²⁾ «ابراهیم سه‌تا همسر داشت، آنان را اجازه نمی‌داد که به جمعه و جماعت بروند».

جواز خروج برای عیدین

1- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُخْرِجُ بَنَاتِهِ وَنِسَاءَهُ إِلَى الْعِيدَيْنِ»⁽³⁾ «حضرت عبدالله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله μ دختران و همسران خویش را برای عید خارج می‌کرد».

2- «عَنْ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَقُّ عَلِيٍّ كُلِّ ذَاتِ نَطَاقٍ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الْعِيدَيْنِ وَلَمْ يَكُنْ يَرِخْصُ لهنَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَّا إِلَى الْعِيدَيْنِ»⁽⁴⁾ «حضرت علی τ می‌فرماید: بر هر صاحب نطق (پیش بند زنان که در هنگام کارکردن در خانه بر کمر بندند) لازم است که برای عیدین خارج

(1) - رواه الطبرانی فی الکبیر ورجاله موثقون،

مجمع الزوائد، ج 2، ص 35.

(2) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 385.

(3) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182.

(4) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182.

شود و برای هیچ خروجی غیر از عیدین اجازه نمی‌داد.»

3- «عن علقمة والأسود كانا يخرجان نساءهم في العیدین ویمنعان هن من

الجمعة»⁽¹⁾ «حضرت علقمه و اسود \$ همسران خود را جهت رفتن به عیدین خارج می‌کردند و از جمعه آنان را منع می‌کردند.»

کراهیت خروج برای عیدین

1- «عن ابراهیم قال یکره خروج النساء في العیدین»⁽²⁾ «ابراهیم /

می‌فرماید: خروج زنان برای عیدین مکروه است.»

2- «عن ابن عمر أنه كان لا یخرج نساءه في العیدین»⁽³⁾ «از ابن

عمر ب روایت است که او ه مسرانش را برای عیدین خارج نمی‌کرد.»

3- «عن هشام بن عروة عن أبيه أنه كان لا یدع امرأة من أهله تخرج إلى الفطر

ولا إلى أضحی»⁽⁴⁾ «هشام بن عروه از پدرش روایت

می‌کند که وی هیچیک از زنان خانواده اش را اجازه نمی‌داد که برای عید فطر یا عید قربان بروند.»

4- «كان القاسم أشد شيء على العواتق لا یدعهن یخرجن في الفطر

والأضحی»⁽⁵⁾ «قاسم نسبت به دختران جوان تازه

بالغ بسیار سخت می‌گرفت و اجازه خروج جهت عید فطر و عید قربان ، به آنان نمی‌داد.

5- «عن ابراهیم قال کره للشابة أن تخرج إلى العیدین»⁽⁶⁾ «ابراهیم

/ می‌فرماید: برای زن جوان مکروه است که برای عیدین برود.»

6- «از ابن مبارک و سفیان ثوری - رحمهم

الله - روایت است که در این زمان خروج زنان برای عیدین مکروه است»⁽⁷⁾.

تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل

(1) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 182.

(2) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183.

(3) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183.

(4) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183.

(5) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183.

(6) - مصنف ابن ابی شیبه، ج 2، ص 183.

(7) - ترمذی، ج 1، ص 71.

1- «عن أم حمید قالت: قلت: یا رسول الله! یمنعنا أزواجنا أن نصلي معك ونحب الصلاة معك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاتكن في بيوتكن أفضل من صلاتكن في حجركن وصلاتكن في حجركن أفضل من صلاتكن في الجماعة»⁽¹⁾.

«ام حمید & می‌فرماید: گفتم ای رسول خدا! شوهران ما نمی‌گذارند که ما همراه شما نماز بخوانیم، در حالی که ما دوست داریم همراه شما نم از بخوانیم، آن حضرت p فرمود: نماز شما در خانه‌های تان بهتر است از نمازی که در چهاردیواری بخوانید و نمازی که در چهاردیواری منزل بخوانید بهتر است از نمازی که در جماعت بخوانید.»

در این حدیث دو نکته قابل توجه است: 1- منع ازواج، همسران‌شان را از رفتن به مسجد. 2- شکایت زنان و پاسخ رسول الله p. از این حدیث معلوم می‌گردد که احادیث اذن، به ابتدای اسلام محدود بوده تا حضور زنان در مساجد سبب تقویت ایمان آنان بگردد و از محضر رسول الله p حد اکثر استفاده را ببرند؛ اما زمانی که علم و دانش شیوع بیشتری پیدا کرد نیازی به ای ن نبود که زنان در مساجد حاضر شوند، آنگاه رسول الله p به صورت تعریض و اشاره احادیثی را بیان فرمود و زنان را تشویق نمود که در خانه بمانند و آنجا به عبادت خدا مشغول شوند، از اینجا بود که اصحاب گرامی رضوان الله علیهم اجمعین متوجه شدند و برخی رفتن همسران‌شان را به مساجد ممنوع قرار دادند، زنان وقتی که با این ممانعت روبرو گشتند ناراض شدند و به محضر گرامی آن حضرت p شکایت نموده عرض کردند: یا رسول الله! شوهران ما این فضیلت را که ما همراه با شما نماز جماعت بخوانیم از ما گرفتند. آن حضرت p این عمل اصحاب گرامی را محکوم نکرد، بلکه با تشویق و ترغیب زنان جهت اداء نماز در خانه، عمل اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین را تأیید نمود، از کلمات «یمنعنا أزواجنا» و «نحب الصلاة معك» مفهوم می‌گردد

(1) - مصنف ابن ابی شیبہ، ج 2، ص 384.

که تعداد کثیری از اصحاب دست به این کار زدند، یک یا دو نفر نبودند.

2- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُوَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمَّتِهِ امْرَأَةِ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ. قَالَ «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِيَ وَصَلَاتِكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ وَصَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ وَصَلَاتِكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِكَ وَصَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي». - قَالَ - فَأَمَرْتُ فَبَنَيْ لَهَا مَسْجِدًا فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيََتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (1).

«عبدالله بن سويد انصاری [^] از عمه اش ابی حمید الساعدی روایت می‌کند که عمه اش (ام حمید) پیش پیامبر p آمد و گفت: یا رسول الله! من دوست دارم همراه شما نماز بخوانم، آن حضرت p فرمودند: من می‌دانم که نمازخواندن را همراه من دوست داری، البته نماز تو در خانه ات بهتر است از نمازی که در سالن بخوانی و نمازت در سالن بهتر است از نمازی که در حیاط منزل بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نمازی که در مسجد محله ات بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نماز در مسجد من. آنگاه آن زن قانع شد و دستور داد در خلوت ترین و تاریک ترین مکان خانه اش، مسجدی بنا کردند و تا دم مرگ آنجا نماز می‌خواند».

در این حدیث نیز پیامبر p صراحتاً به این زن دستور داد که در خانه نماز بخوان، با وجودی که زنان آن زمان بیش از اندازه حریص بودند، که پشت سر پیامبر p نمازشان را بخوانند؛ اما پیامبر p نماز زن را در خانه بهتر از آن قرار داد.

3- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا» (2).

«از حضرت عبدالله بن مسعود r روایت است که آن حضرت p فرمود: نماز زن در مخدع (اطاقی که داخل خانه درست می‌کنند و اشیاء گران قیمت آنجا نگهداری می‌شوند) افضل است از

(1) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 95.

(2) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 95.

نمازی که در خانه بخواند و نمازش در خانه بهتر است از نمازی که در چهاردیواری منزل بخواند».

4- «عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن أحب صلاة تصليها المرأة إلى الله في أشد مكان في بيتها ظلمة»⁽¹⁾.

«از عبدالله بن مسعود τ روایت است که پیامبر ρ فرمودند: بهترین و محبوب ترین نماز زن نزد خداوند، نمازی است که در تاریکترین مکان خانه اش آن را بخواند».

5- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ بُيُوتِهِنَّ»⁽²⁾ «از ام سلمه ل روایت است که

پیامبر خدا ρ فرمودند: بهترین مساجد برای زنان کُنج خانه های شان است».

6- «عن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صلاة المرأة وحدها تفضل على صلاحها في الجمع بخمس وعشرين درجة»⁽³⁾.

«از ابن عمر ب روایت است که پیغمبر خدا ρ فرمودند: نمازی که زن به تنهایی بخواند بر نمازی که در جماعت بخواند بیست و پنج درجه فضیلت دارد».

مسائل متفرقه

1- برای زن عیادت و تعزیت زن، یا محرمش درست است⁽⁴⁾.

2- پوشیدن کفش مردانه برای زن حرام است⁽⁵⁾.

3- هرچه برای زینت باشد، خواه لباسی است چیز دیگر در ایام عدت برای زن نادرست است⁽⁶⁾.

4- در ایام حیض یا نفاس، غیر از تلاوت قرآن اذکار دیگر برای زن درست است⁽⁷⁾.

5- دخول مسجد در ایام حیض یا نفاس حرام

(1) - صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 96.
 (2) - رواه احمد، نیل الأوطار، ج 3، ص 149، صحیح ابن خزیمه، ج 3، ص 92.
 (3) - کنز العمال، ج 16، ص 416.
 (4) - فتاوی رشیدی، ص 580.
 (5) - فتاوی رشیدی، ص 580.
 (6) - فتاوی رشیدی، ج 1، ص 585.
 (7) - فتاوی رشیدی، ج 1، ص 597.

- است⁽¹⁾. (جنابت نیز در همین حکم است).
- 6- در حکم حجاب عموم زنان با ازواج مطهرات برابرند و فرقی میان آنان وجود ندارد⁽²⁾.
- 7- ذبیحة زن حلال است شخصی که آن را حرام بداند گنهگار است⁽³⁾.
- 8- پوشیدن لباس مردانه برای زن و لباس زن برای مرد حرام است⁽⁴⁾.
- 9- أخذ بیعت از زن نزد اهل تصوف درست نیست⁽⁵⁾.
- 10- مرشدی که با زنان روبرو می‌نشیند و با دادن دست از آنها بیعت می‌گی‌رد، با چنین پیر و مرشد بیعت کردن و دست دادن زن به او حرام است، زیرا رسول الله ﷺ هنگام بیعت دست زنان را نمی‌گرفت⁽⁶⁾.
- 11- اگر زن حجاب شرعی ندارد و مرد از این عمل وی ناخشنود است و مکرراً به او تذکر می‌دهد بر مرد گناهی نیست؛ اما اگر مرد هم از این عمل او راضی است، یقیناً سخت گنهگار می‌باشد⁽⁷⁾.
- 12- بعد از تکمیل شدن اعضاء بچه در شکم مادر، کوشش نمودن جهت سقط آن، گناهِ بسیار سنگین و در حکم قتل نفس محسوب می‌گردد، استعمال چنین دارو هرگز درست نیست⁽⁸⁾.
- 13- آمدن زنان در جلو پیر و مرشد حرام است و در هیچ صورتی درست نیست، البته اگر خوف فتنه نباشد، صحبت نمودن (از پشت پرده) جایز و گرنه حرام و ممنوع می‌باشد⁽⁹⁾.
- 14- حجاب از نابینا هم واجب است⁽¹⁰⁾.
- 15- از نظر شرع مقدس اسلام پسر پانزده ساله بالغ محسوب می‌گردد و تمام احکام

(1) - فتاوی رشیدیہ، ج 1، ص 597.

(2) - فتاوی رشیدیہ، ج 1، ص 223.

(3) - امداد المفتین، ص 957.

(4) - امداد المفتین، ص 598.

(5) - فتاوی رشیدیہ، ص 42.

(6) - فتاوی رشیدیہ، ص 49.

(7) - فتاوی رشیدیہ، ص 187.

(8) - فتاوی رشیدیہ، ص 544.

(9) - فتاوی رشیدیہ، ص 589.

(10) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 794.

بالغین بر وی مترتب می گردد . بنابراین، حجاب هم از وی فرض و لازم است⁽¹⁾ .

16- شوهر، در هفته یک بار همسرش را از زیارت والدین منع نکند، این در صورتیست که والدین در خانه دخترشان نیایند و اگر والدین آنجا می روند، شوهر آنها را باز ندارد، آنان می توانند در هفته یکبار دیدار بینی کنند⁽²⁾ .

17- خرج و مخارج سفر جهت ملاقات بر مرد واجب نیست، نیز بدون رضایت شوهر زن نمی تواند نزد والدینش بماند⁽³⁾ .

18- پیر و مرشد، اگر از مستوراتی که مریدانش هستند پرده نمی کند، قابلیت بیعت را ندارد⁽⁴⁾ .

19- شخصی که همسرش بی حجاب است فاسق، و امامتش مکروه تحریمی است، چنین شخصی قابلیت امامت را ندارد و باید از امامت معزول شود، کسانی که امامت چنین فردی را می پسندند گنهگارند⁽⁵⁾ .

20- در این زمان بلکه از زمانه بسیار قدیم شرکت زنان در مساجد و عیدگاه جهت نماز جماعت ممنوع قرار داده شده، چنانکه در احادیث وارد شده است، در درمختار آمده : «ویکره حضورهن الجماعة لو بجمعة و عی و وعظ مطلقاً»⁽⁶⁾ .

21- اگر زنی حافظ قرآن است و در نماز تراویح یا نفل با همراه محارمش در مکانی که غیر از آنها کسی دیگر نباشد، قراءت با صدای بلند بخواند جایز نیست، زیرا کلام زن نزد بعضی عورت است⁽⁷⁾ .

22- اگر زن مُرد، شوهر می تواند به صورت او نگاه کند، در تجهیز و تکفین او شریک باشد و جنازه اش را حمل نماید، البته نمی تواند آن را غسل بدهد و به بدنش دست بزند، اگر شوهر مُرد، علاوه بر این امور

-
- (1) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 794.
 (2) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 157.
 (3) - احسن الفتاوی، ج 5، ص 32.
 (4) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 145.
 (5) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 203.
 (6) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 213.
 (7) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 236.

- 26- ارضاء غریزة شهوانی دو زن با همدیگر به هر صورتی که باشد قطعاً حرام می‌باشد⁽¹⁾.
- 27- تا زمانی که در جنین روح دمیده نشده، اسقاط آن در حکم قتل نفس نیست، لیکن بدون از ضرورت مکروه و بنا بر عذر جایز است، البته بعد از نفخ روح، اسقاط آن حرام و گناه کبیره و در حکم قتل نفس زکیه می‌باشد⁽²⁾.
- 28- استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی بدون عذر مذموم و ب‌ا عذر جایز است، مثلاً زنی که از نظر جسمانی ضعیف است یا خیلی زود بچه دار می‌گردد و بر اثر آن تندرستی مادر و یا سلامتی خود بچه با خطر مواجه می‌گردد، در اینصورت جایز است⁽³⁾.
- 29- تصور زنی که در حال حاضر در نکاحش نیست، جهت حصول تلذذ حرام است، فرقی نمی‌کند که آن زن زنده باشد یا مرده، قبلاً در نکاحش بوده یا اراده نکاح آن را داشته باشد، بهر صورت تصور آن حرام است⁽⁴⁾.
- 30- بازداشتن زن بیوه از نکاح ثانی جایز نیست، و اگر آن را ننگ و عار بدانند اندیشه کفر است⁽⁵⁾.
- 31- قرارگرفتن زن جوان در مقابل مرد اجنبی از روی قرآن، حدیث و فقه ناجایز است و هنگام ضرورت و نیاز باید با برقعہ خارج گردد⁽⁶⁾.
- 32- کسانی که همسران خود را بر خانه‌نشینی مجبور می‌کنند و اجازه خروج از چهاردیواری را بدون از برقعہ به آنها نمی‌دهند، کاملاً مطابق با قرآن و حدیث عمل می‌نمایند و به این افراد به علت مسدود ساختن ابواب مفساد و فتنه ها اجر عظیم می‌رسد⁽⁷⁾.

(1) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 193.
 (2) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 193.
 (3) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 194.
 (4) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 160.
 (5) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 168.
 (6) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 172.
 (7) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 172.

33- از ﴿...﴾

چنین فهمیدن که خداوند به زنان اجازه داده که در جلو مردان بیگانه چهره را ظاهر کنند، هرگز قابل قبول نیست (1).

34- عورتنبودن وجه و کفین، به این معنی است که بنابر عذر، ظاهر ساختن آن چائز است، نه این که در جلو بیگانگان ظاهر نمودن آن جائز باشد (2).

35- بوسه زدن زن، بر دهن یا رخسار زنی دیگر، بوقت ملاقات یا خدا حافظی درست نیست (3).

36- ستر فرض است و حجاب به نظر مصلحت واجب (4).

37- اگر زن بیوه را به وسیله دارو یا وسایل دیگر جهت فریب دادن شوه ر، باکره جلوه داده به او بدهند این عمل حرام است (5).

38- سفر نمودن زن، بدون محرم جایز نیست (6).

39- ستري که در نماز شرط است، غیر از وجه و یدین و قدمین، همه جسم را شامل است و ستر عرفی که نظر به حفظ عصمت است، شامل وجه و یدین و قدمین نیز می باشد (7).

40- خروج شیر از پستان زن، ناقض وضو نیست (8).

41- اگر زنی اختلام شد، یا در بیداری همراه با شهوت منی خارج شد غسل بر وی فرض است (9).

42- اگر مرد قصداً انگشتش را در شرمگاه زن فرو برد یا زنی در اندام نهانی زنی دیگر دارو گذاشت، یا به قصد معالجه نگاه

(1) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 180.

(2) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 182.

(3) - الفتای الهندیة، ج 5، ص 369.

(4) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 170.

(5) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 168.

(6) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 189.

(7) - کفایت المفتی، ج 2، ص 38.

(8) - فتاوی دارالعموم دیوبند، ج 1، ص 126.

(9) - فتاوی دارالعموم دیوبند، ج 1، ص 152.

حجاب زن مسلمان

- کرد بر زن غسل واجب نیست⁽¹⁾.
- 43- رطوبتی که از شرمگاه زن هنگام همبستری خارج می گردد نجس است، اگر بر لباس یا عضوی از بدن رسید شستن آن لازم است⁽²⁾.
- 44- کوتاه کردن موی سر برای زن حرام است⁽³⁾.
- 45- اگر زن حامله ای مُرد، در حالی که بچه در شکمش زنده است و حرکت می کند، خارج نمودن طفل از شکم زن با عمل جراحی درست است در غیر این صورت جایز نیست⁽⁴⁾.
- 46- خواندن قرآن برای جنب و حائض، جائز نیست و خواندن حدیث جایز است، البته اگر آیات قرآنی را که معنی دعائی دارند به قصد دعا بخواند نزد اکثر جایز می باشد⁽⁵⁾.
- 47- اگر زنی برای نخستین بار وضع حمل نمود و خون نفاسش بعد از چهار روز قطع شد، چون نخستین بار است و ایام عادتش معلوم نیست، شوهر می تواند با وی عمل مجامعت انجام دهد و منتظر ماندن 40 روز لازم نیست⁽⁶⁾.
- 48- اگر آب به بیخ موهای بافته شده زن می رسد، بازکردن گیسوها هنگام غسل لازم نیست⁽⁷⁾.
- 49- خونی که بعد از سقط علقه (خون بسته) یا مضغه (پاره گوشت) می آید نفاس نیست⁽⁸⁾.
- 50- حملی که اعضایش مشخص نشده سقط شد، اگر مدت پاکی قبلی (15 روز) کامل بوده خونی که مشاهده می گردد و تا سه روز ادامه یابد، حیض و الا استحاضه می باشد⁽⁹⁾.

(1) - فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج 1، ص 152.

(2) - فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج 1، ص 314.

(3) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 216.

(4) - امداد الفتاوی، ج 4، ص 196.

(5) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 51.

(6) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 47.

(7) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 16.

(8) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 44.

(9) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 45.

- 51- اگر حمله‌ای که بعضی از اعضاء آن، مانند دست، پا، انگشت، ناخن، مو و غیره نمودار است سقط شد، شرعاً این بچه محسوب می‌گردد و خونی که بعد از آن می‌آید نفاس است⁽¹⁾.
- 52- شوهر دختر رضاعی محرم است⁽²⁾.
- 53- اگر شخصی با مادر زنی زنا کند، همسرش بر وی حرام می‌گردد⁽³⁾.
- 54- اگر شخصی با زنی زنا کرد، نمی‌تواند دختر آن زن را در عقد خویش در بیاورد و برای همیشه بر زانی حرام می‌گردد⁽⁴⁾.
- 55- اگر شخصی با مادر رضاعی همسرش زنا کرد، زنی بر وی حرام می‌گردد⁽⁵⁾.
- 56- تمام اولاد پدر رضاعی و مرضعه (شیردهنده) بر رضیع (شیرخورنده) حرام می‌گردند؛ یعنی برادر و خواهر شیرخورنده می‌شوند⁽⁶⁾.
- 57- اگر شوهر پستان زوجه اش را مکید و شیر خورد، این عمل جایز نیست، اما زوجه بر او حرام نمی‌گردد، زیرا بعد از مدت رضاعت (دو سال) رضاع ثابت نمی‌شود⁽⁷⁾.
- 58- زنی که برادر و یا یکی از محارمش شراب‌خوار، زانی و فاسق است، اگر از وی در حجاب باشد، حق به جانب است و قاتل ملامت نیست⁽⁸⁾.

-
- (1) - امداد الفتاوی، ج 1، ص 46.
(2) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 393.
(3) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 402.
(4) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 534.
(5) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 535.
(6) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 554.
(7) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 564.
(8) - عزیز الفتاوی، ج 1، ص 758.